



نگاهی به تجمعات اعتراضی معلمان در روز جهانی کارگر

شورای هماهنگی تشکلهای صنفی فرهنگیان ایران، روز شنبه ۶ اردیبهشت به مناسبت روز معلم در ایران، فراخوانی برای برگزاری تجمع در روز ۱۱ اردیبهشت صادر کرد. شورای هماهنگی در این فراخوان با گرامی‌داشت یاد و خاطره‌ی ابوالحسن خاندلی که در جریان تجمع معلمان به تاریخ ۱۲ اردیبهشت سال ۱۳۴۰

در صفحه ۴

جنایت دولت و سرمایه در بندر رجایی

سکوت مرگبار مسئولان حکومت در باره فاجعه انفجار بندر رجایی ادامه دارد. نه علت انفجار روشن است، نه تعداد کشته‌شدگان و نه شمار مفقودان. برغم تعداد بالای کشته‌شدگان تنها جسد ۴۶ تن به خانواده‌هایشان تحویل داده شده است. حاکمیت با انتشار قطره‌چکانی خردمخبرهای گاه متناقض می‌کوشد ابعاد فاجعه را محدود و

در صفحه ۳

اول ماه مه ۲۰۲۵ و مبارزه علیه نظام سرمایه داری!



میلیون‌ها تن در سراسر جهان، روز اول ماه مه – روز جهانی مبارزه و همبستگی بین‌المللی کارگری – را با تظاهرات و راهپیمایی علیه نظام مبتنی بر استثمار، جنگ و جنایت سرمایه‌داری گرامی داشتند و در خیابان‌ها و مراکز شهرها در اقصی نقاط جهان به تظاهرات و راهپیمایی پرداختند.

قدرت‌گیری جریان‌ات راست افراطی و شبه‌فاشیستی در ایالات متحده و در برخی کشورهای اروپایی و تبعات سیاست‌های اقتصادی و سیاسی آن‌ها بر زندگی و معیشت کارگران و زحمتکشان، وجود جنگ‌های خانمان‌سوز، کشتار و قتل‌عام مردم بی‌دفاع غزه، زمینه‌ساز حضور وسیع و گسترده در مراسم‌های اول ماه مه امسال

در صفحه ۲

اول ماه مه و تأکید مجدد بر ضرورت مبارزه سیاسی

در صفحه ۱۲

فجایعی که پی‌درپی رخ می‌دهند

جمهوری اسلامی بر سر هر جنایتی در پیش‌گرفته می‌شود. در چند روز نخست آرام‌آرام تعدادی از کشته‌ها اعلام می‌شوند. مقامات رژیم موضع واحدی را در قبال فاجعه اتخاذ و آن را در هر گفتگو و سخنرانی تکرار می‌کنند. بعد هم نتیجه نهایی را به نظر ارگان‌های ذی‌ربط و امنیتی موکول می‌کنند که مدت‌ها بعد، آن را

در صفحه ۶

تنها پس از گذشت یک هفته از انفجار در محوطه شرکت دریایی سینا وابسته به بنیاد مستضعفان در بندر رجایی، بدون این‌که علت واقعی فاجعه‌ای که به مرگ و مصدومیت صدها تن از مردم ایران انجامید روشن شود، سکوت چنان سنگینی بر وسایل ارتباط جمعی رژیم حاکم شده که گوئی اصلاً اتفاقی رخ نداده است. این روال مرسوم است که تحت حاکمیت رژیم استبدادی

بحران‌های حاکمیت فعلی سوریه و فرایند آتی آن

از هشتم دسامبر ۲۰۲۴ که شبه نظامیان مرتجع و اسلامی هیئت تحریر شام به رهبری «محمد جولانی» پس از انجام چند عملیات ضربتی و غافلگیرانه وارد دمشق شدند، حدود ۵ ماه گذشته است. با ورود گروه‌های مسلح تحریر شام به پایتخت سوریه، بشار اسد – حاکم مستبد این کشور – نیز به شیوه همه دیکتاتورهای فاسد و سرکوبگر، شبانه از کشور گریخت و محمد جولانی – با سابقه فعالیت در گروه مرتجع و فاشیستی القاعده – با شکل و شمایل جدید از جمله پوشیدن کت و شلوار و بستن کراوات در رأس حاکمیت جدید سوریه قرار گرفت.

در صفحه ۷

اطلاعیه شورای همکاری نیروهای چپ و کمونیست در مورد انفجار مرگبار در بندر رجایی

در صفحه ۸

پیام شورای همکاری نیروهای چپ و کمونیست به مناسبت درگذشت پروانه وزیری!

در صفحه ۹

گزارشی از مراسم روز جهانی کارگر در شهر آمستردام - هلند

۵

گزارشی از مراسم روز جهانی کارگر در شهر هامبورگ - آلمان

۹

پیام روابط عمومی سازمان فدائیان (اقلیت) به مناسبت درگذشت رفیق پروانه وزیری!

۱۱

اول ماه مه ۲۰۲۵ و مبارزه علیه نظام سرمایه داری!

در سراسر جهان بود که در مقایسه با سال‌های اخیر، در برخی کشورها گسترده‌تر و با شعارها و مطالبات رادیکال‌تری همراه بود.

علاوه بر موارد فوق، به رسمیت شناختن و تعطیلی اول ماه مه به عنوان روز جهانی کارگر، یکی از خواست‌هایی است که در برخی کشورها که هنوز این روز به رسمیت شناخته نشده یا روز تعطیل عمومی نیست، مطرح می‌باشد.

با اینکه مبارزات کارگران آمریکایی در شیکاگو در سال ۱۸۸۶ سرمنشأ نام‌گذاری و تعیین این روز به عنوان روز بین‌المللی کارگر است، با این وجود، در ایالات متحده – ایضاً در کانادا – نخستین دوشنبه سپتامبر به عنوان روز کارگر معرفی شده تا اول ماه مه، نماد مبارزه طبقه کارگر علیه سرمایه‌داری و استثمار، به حاشیه رانده شود.

با این حال، نیروهای چپ و کمونیست این کشورها، هر ساله متناسب با توان و نیروی خود، همواره همگام با کارگران سراسر جهان، مراسم و برنامه‌های متنوعی را به مناسبت اول ماه مه برگزار کرده‌اند. امسال اما، این روز باشکوه‌تر و گسترده‌تر برگزار شد. گسترش اعتراضات توده‌ای از دوران قدرت‌گیری مجدد ترامپ، زمینه‌ساز تظاهرات و گردهمایی‌های وسیعی در بیش از ۷۲۰ شهر کوچک و بزرگ در ایالات متحده شد.

در فراخوان‌های منتشره در شهرهای مختلف، از مردم خواسته شده بود تا با حضور در تجمعات اول ماه مه، علیه سیاست‌های دولت میلیاردرها برخیزند. در یکی از این فراخوان‌ها با عنوان «ما بی‌شمارانیم»، دعوت شده بود تا علیه اقلیت یک‌درصدی حاکم اعتراض کنند. یکی از نکات قابل توجه در برخی فراخوان‌ها – عمدتاً از سوی جریانات رادیکال – تأکید بر به رسمیت شناختن اول ماه مه به عنوان روز جهانی کارگر در ایالات متحده بود. همچنین در واکنش به شعار انتخاباتی ترامپ که گفته بود در پی عظمت دوباره آمریکاست، کارگران آمریکایی در فراخوان‌های مربوط به اول ماه مه، خواهان عظمت دوباره اول ماه مه شدند.

در تظاهرات‌های وسیعی که از جمله در شهرهای نیویورک، شیکاگو و لس‌آنجلس برگزار شد، ده‌ها هزار تن برای شرکت در این مراسم، دست از کار کشیدند و اعتصاب کردند. در شیکاگو، در میان انبوه پلاکاردها، شعارهایی علیه دولت ترامپ دیده می‌شد. در سخنرانی‌ها و شعارهای این مراسم، از دولت ترامپ به عنوان الیگارشی صنایع فناوری نام برده شد. مقابله با مهاجرت‌سنجی، نژادپرستی و حمله آشکار به دموکراسی از دیگر مواردی بود که در شعارها، خواست‌ها و پلاکاردها منعکس شده بود. در لس‌آنجلس، ۵۵ هزار تن در این روز دست از کار کشیدند و به راهپیمایی پرداختند. در فراخوان این تظاهرات آمده بود: «قدرت کارگران در اعتصاب است». در فیلادلفیا، تظاهرکنندگان پس از راهپیمایی در خیابان‌های مرکزی شهر، بست نشستند.

در برزیل، ده‌ها هزار کارگر در شهرهای بزرگ این کشور از جمله برازیلیا، ریو دو ژانیرو و

سائو پائولو، به دعوت اتحادیه‌های کارگری به خیابان‌ها آمدند. خواست پایان دادن به شش روز کار در هفته، از مطالبات اصلی این مراسم در این کشور بود. این مراسم و تظاهرات‌های باشکوه از حملات نیروهای سرکوبگر ارتش در امان نبود و در چند نقطه به ضرب و شتم تظاهرکنندگان منجر شد. لازم به ذکر است که میانگین ساعات کار هفتگی در این کشور بین ۴۰ تا ۴۴ ساعت است که منتهاست مورد اعتراض کارگران و اتحادیه‌های کارگری است. با این که طرح پایان دادن به ۶ روز کار در هفته، بارها در پارلمان این کشور به بحث گذاشته شده اما همواره از سوی ۷۰ نماینده فراکسیون راست افراطی و شبه فاشیست بلوکه شده است.

در اروپا که هم سایه جنگ اوکراین و روسیه بر زندگی و معیشت کارگران و زحمتکشان گسترده است و هم جریانات راست افراطی و نئوفاشیست در برخی کشورها به قدرت رسیده‌اند، نیز شاهد حضور چشمگیر کارگران و زحمتکشان در اول ماه مه بودیم.

در فرانسه که سنتاً روز اول ماه مه به‌طور وسیع برگزار می‌گردد، امسال با حضور چشمگیرتر طبقه کارگر این کشور و احزاب، سازمان‌ها و تشکلهای چپ و مترقی برگزار شد. به نوشته روزنامه لوموند، در سراسر فرانسه بیش از ۳۰۰ هزار تن در مراسم اول ماه مه شرکت کردند. بزرگ‌ترین تجمع اول ماه مه در پاریس برگزار شد که بنا بر آمار منتشرشده از سوی اتحادیه‌ها و سازمان‌های فراخوان‌دهنده، بیش از صد هزار تن در آن شرکت کردند. در این تظاهرات که حضور جوانان در آن چشمگیر بود، شعارهایی علیه مهاجرت‌سنجی، جنگ‌طلبی و کشتار مردم غزه داده می‌شد. علاوه بر این خواست‌ها و مطالبات سیاسی، مخالفت با افزایش سن بازنشستگی یکی دیگر از مطالبات مطرح‌شده بود. در این مراسم، نیروهای سرکوب سرمایه با حمله به تظاهرکنندگانی که در دفاع از مردم غزه و در محکومیت جنایات اسرائیل شعار می‌دادند، به ضرب و شتم آنان پرداختند.

در شهرهای مختلف آلمان نیز تظاهرات‌های وسیعی برگزار شد. در فرانکفورت، هامبورگ و هانوفر، هزاران تن دست به تجمع و راهپیمایی زدند. در برلین، دریایی انسانی به حرکت درآمد. شرکت‌کنندگان در این مراسم، علاوه بر محکومیت مهاجرت‌سنجی و سیاست‌های اقتصادی و ریاضتی احزاب حاکم، علیه کشتار مردم بی‌دفاع غزه شعار دادند که با حمله وحشیانه نیروهای سرکوب سرمایه مواجه شد. در برلین نیز تظاهرات اول ماه مه با ضرب و شتم تظاهرکنندگان همراه بود.

در هلند و کشورهای اسکاندیناوی نیز طبق روال هر ساله، تظاهرات‌هایی به فراخوان اتحادیه‌های کارگری و احزاب سیاسی برگزار شد. اول ماه مه در کشورهای اسکاندیناوی به عنوان روز تعطیل به رسمیت شناخته شده است، در حالی که در هلند هر ساله یکی از خواست‌ها، تعطیلی اول ماه مه است.

در یونان، امسال نیز با فراخوان و حضور نیروهای کمونیست و چپ، تظاهرات وسیع و

گسترده‌ای در آتن برگزار شد که در آن پرچم‌های سرخ و حضور پرشکوه کارگران، دانشجویان و فعالان جنبش‌های اجتماعی نظیر زنان، محیط زیست و جنبش ضد جنگ به چشم می‌خورد. رشد نیروهای رادیکال و ضدسرمایه‌داری در سال‌های گذشته بر ابعاد و دامنه مبارزات ضدسرمایه‌داری افزوده است.

تظاهرات اول ماه مه در ترکیه به‌ویژه در استانبول با حمله وحشیانه پلیس و نیروهای موسوم به ضد شورش این کشور همراه بود. ده‌ها هزار تن در شهرهای مختلف این کشور به راهپیمایی پرداختند. در استانبول، نیروهای سرکوب با پرتاب گاز اشک‌آور و بمب‌های رنگ‌زا به‌سوی تظاهرکنندگان، سعی در پراکنده کردن جمعیت داشتند. التهابات سیاسی در ترکیه که اخیراً با دستگیری شهردار استانبول به اوج خود رسیده، موجب کشاندن شدن جمعیت وسیع‌تری به صفوف اول ماه مه شد.

در آسیا، که بسیاری از کشورها هم متأثر از تبعات بحران‌های اقتصادی جامعه سرمایه‌داری‌اند و هم با حکومت‌های دیکتاتور دست و پنجه نرم می‌کنند، مراسم اول ماه مه امسال وسیع‌تر از سال‌های قبل برگزار گردید.

به دعوت اتحادیه‌های کارگری در بنگلادش و ویتنام، کارگران صنایع نساجی – که عمدتاً زن هستند – علیه شرایط سخت و طاقت‌فرسای کار به خیابان‌ها آمدند. به‌کارگیری روبات‌ها در برخی صنایع و کارخانه‌ها، شرایط کار کارگران را دشوارتر و شدت کارشان را افزایش داده است. نظارت و قانون‌مند کردن چگونگی استفاده از هوش مصنوعی در صنایع و محیط‌های کار، یکی از مواردی است که در بیانیه پایانی اتحادیه‌های کارگری بنگلادش ذکر شده است. در تظاهراتی که در داکا، پایتخت بنگلادش، برگزار شد، کارگران با خواست افزایش دستمزد، ایمنی محیط کار و امنیت شغلی به خیابان‌ها آمدند. در این راهپیمایی، علاوه بر دریایی از پرچم‌های سرخ، زنان کارگر با پوشیدن جامه‌های سرخ‌رنگ جلوه بیشتری به این روز باشکوه بخشیدند.

در اندونزی، ده‌ها هزار تن از کارگران در مراسم اول ماه مه شرکت کرده و به شکوه و وسعت آن افزودند. آن‌ها ضمن محکومیت سیاست‌های نئولیبرالی، دولت اندونزی را دست‌نشانده آمریکا خواندند. شرکت گسترده گروه‌های دانشجویی و زنان در همبستگی با کارگران، برجسته بود و حاکی از اهمیت این پیوند مبارزاتی است.

روز کارگر در فیلیپین نیز با استقبال وسیع کارگران همراه بود که در شهرهای مختلف دست به راهپیمایی زدند. در مانیل، پایتخت این کشور، هزاران کارگر به فراخوان اتحادیه‌های کارگری و با خواست افزایش دستمزد و امنیت شغلی به خیابان‌ها آمدند. در فیلیپین نیز نیروهای ارتش و سرکوب با خشونت به کارگران حمله‌ور شدند و به ضرب و شتم آن‌ها پرداختند.

کارگران جهان در اول ماه مه امسال با حضور گسترده‌تر خود، نظام سرمایه‌داری را نشانه گرفتند؛ امری که با هراس حامیان و حافظان نظم سرمایه و نیروهای سرکوب مواجه شد. با این وجود، کارگران با حضور و رژه‌های باشکوه خود، برای فردایی فارغ از ستم، استثمار، جنگ و بیکاری، وسیع‌تر از قبل به میدان آمدند.

جنایت دولت و سرمایه در بندر رجایی

اوضاع را عادی نشان دهد. جمعیت هلال احمر اعلام کرد عملیات جست‌وجو در پی حادثه انفجار بندر رجایی، شامگاه ۱۳ اردیبهشت ماه به پایان رسیده است. این در حالی است که خانواده های زیادی در جستجوی عزیزانشان به بندر عباس رفته اند.

در روز جهانی کارگر وقتی هنوز گازهای سمی حاصل از انفجار و پیکرهای جزغاله شده در هوای بندرعباس پراکنده بود احمد میدری وزیر کار به بندرعباس رفت و با تحویل دادن مثنی دروغ به خانواده‌های کارگری بهت‌زده و سوگوار وعده رسیدگی به وضعیت معیشتی آن‌ها را داد. او گفت درست است که شش میلیون کارگر در ایران بیمه نیستند اما برنامه هفتم توسعه اقتصادی این مشکل را حل می‌کند. روز قبل از آن پزشک‌های رییس‌جمهور در بندرعباس بود. او با خونسردی یک جنایتکار سریالی لبخند بر لب اوضاع را عادی توصیف کرد و از تلاش برای ساختن آینده گفت.

با گذشت بیش از یک هفته هنوز کمتر از ۵۰ تن از قربانیان شناسایی شده‌اند. روز شنبه ۱۳ اردیبهشت مدیرکل پزشکی قانونی هرمزگان اعلام کرد شمار جان‌باختگان شناسایی شده حادثه انفجار در بندر شهید رجایی به ۴۶ نفر رسید. «۱۰ نفر از این جان‌باختگان از استان هرمزگان، ۵ نفر از استان سیستان و بلوچستان، ۴ نفر از استان ایلام، ۲ نفر از استان کرمان، ۳ نفر از استان اصفهان و از استان‌های خوزستان، خراسان رضوی، تهران، فارس، خراسان جنوبی نیز هر کدام یک نفر در میان جان‌باختگان شناسایی شده اند.» رئیس کل دادگستری هرمزگان هم از بستگان درجه یک مفقودین خواست برای نمونه‌گیری و تطبیق DNA به اداره کل پزشکی قانونی در مرکز استان محل سکونت خود مراجعه کنند؛ تأییدی بر این واقعیت که تعداد جسد‌های متلاشی شده زیاد است و بسیاری قابل شناسایی نیستند.

در حالی که طبق خبرهای رسمی ۱۲۴۲ نفر در انفجار مجروح و به بیمارستان‌ها منتقل شده‌اند معاون درمان وزارت بهداشت مدعی شد. به جز ۷۰ نفر که در بیمارستان‌های بندرعباس بستری‌اند و پنج تن که برای درمان به شیراز منتقل شده‌اند، همه‌ی مجروحان از بیمارستان‌ها مرخص شده‌اند. سخنگوی هلال احمر نیز داوطلبان امدارسانی به قربانیان بندر رجایی را از سفر به منطقه برحذر داشت.

بندر رجایی واقع در ۲۳ کیلومتری غرب بندرعباس، منطقه ویژه اقتصادی است و سرمایه‌داران دولتی و خصوصی آن ملزم به اجرای قوانین کشوری از جمله قانون کار نمی‌باشند. این اسکله حفاظت شده است و ورود و خروج عادی از آن کنترل می‌شود. اما سرمایه‌داران مستقر در آن راه‌هایی برای وارد کرد کارگران بی‌شناسنامه برای بهره‌مندی ارزان‌تر پیدا کرده‌اند. اگر درهای اصلی کنترل می‌شود درهای جانبی که هست و خیلی از دلالان کار به جذب کارگران روزمزد برای

کارگر باریبری و سایر کارهای ساده مشغولند. انفجار ظهر روز شنبه ششم اردیبهشت تا شعاع ۴۰ کیلومتری احساس شد و خسارت ایجاد کرد. حالا کارگران زنده مانده فراخوانده شده‌اند به سرکار بازگردند و در حالی که اجساد قطع‌مقطعه شده مفقودان در محوطه پراکنده است کار را از سر بگیرند.

برغم سانسور شدید خبری و منع روزنامه‌نگاران دخیل از انعکاس وضعیت، خبرهایی از ابعاد فاجعه‌بار انفجار به بیرون درز کرده است. به گفته‌ی یک آتش‌نشان، «همه‌چیز در آتش و دود بود. قیر در حال جوش بود و با هر جداسازی، انفجارهای کوچک رخ می‌داد، تکه‌های اجساد لابلای کانتینرها گیر کرده بود. اکنون نیز آتش پنهان است و با رسیدن اکسیژن دوباره شعله‌ور می‌شود. ما کانتینرها را بیرون می‌کشیم، آتش آن را اطفاء می‌کنیم، اما باز دوباره شروع می‌شود. چون لوذر نیست که کار کند، آتش پیش می‌رود.» یک راننده که دو نفر از همکارانش را از دست داده است می‌گوید: «انفجار که رخ داد، من در اسکله بودم. مثل یک زلزله ۱۰ ریشتری بود. آن دو نفر در کانکس داخل محوطه و در مدار انفجار بودند. این جنازه‌ها قابل رویت و شناسایی بودند. کسانی را داریم که مجهول‌الهویه‌اند و نمی‌توان آنها را تشخیص داد. بعضی از جنازه‌ها پودر شده‌اند، شدت انفجار آنقدر زیاد بود که می‌توانست یک‌نفر را پودر کند. انگار که ۱۰۰ موشک خورده باشد آنجا. آهن‌پاره، کانتینر و ماشین‌های ترکیده همه‌جا بود. فاجعه بود. هر تعداد کانتینر که در محوطه وجود داشت، سوخته است.»

به گفته‌ی یک راننده که خانه‌اش ۴۰ کیلومتر با اسکله فاصله دارد: «اسکله که منفجر شد، انگار یک‌نفر در خانه را با لگد باز کرد. شیشه بعضی جاها خرد شد. سقف ماشین‌ها پایین آمده بود. فشار انفجار خیلی بالا بود. شما حساب کن که فقط ۴۰ کیلومتر موج آن انفجار آن بود.»

بیمارستان شهید مهدی بندرعباس در اولین ساعات بعد از فاجعه مملو از مصدومان است. یکی از پرستاران این بیمارستان هم می‌گوید که «تا ساعت هفت عصر روز شنبه، ۲۵۱ نفر به بیمارستان منتقل شده بودند و ۱۵ نفر هم آخر شب از بیمارستان صاحب‌الزمان منتقل شدند و شرایط ویژه‌تری داشتند. «کشته‌ها را خیلی جمع نکردند که بیاورند. آماری هم از سوخته‌ها ندارند و فقط مصدومان و سوختگی‌ها را آورده بودند. خیلی از بیماران سوختگی به دستگاه وصلند و بعضی از بیماران که صورت‌هاشان سوخته، در نوبت جراحی‌اند.»

و مهرداد صیادی‌نیا، جراح عمومی بیمارستان مهدی می‌گوید «سوختگی‌های بالای ۵۰ درصد احتمال مرگومیر بالایی دارند و باید در مراکز خاصی بستری شوند که اینجا نداریم.»

۹۹ درصد قربانیان کارگردن

بندر رجایی بزرگترین بندر ایران و به وسعت

یک شهر است و به روایت‌های مختلف ۷ تا ۱۲ هزار کارگر در آن کار می‌کنند. کارگران روزمزد و آن‌ها که بدون قرارداد رسمی و بدون بیمه هستند و نامشان جایی ثبت نمی‌شود عمدتاً بلوچ‌اند و از روستاهای دورافتاده ایرانشهر و سراوان برای درآوردن لقمه‌ای نان به بندر رجایی می‌روند.

انفجار ظهر روز شنبه زمانی رخ داد که کارگران در حال بارگیری بودند. یکی از این کارگران می‌گوید: «حالم خوش نیست، فقط این را بگویم که ما مشغول کار بودیم که بیگ بنگ اتفاق افتاد؛ انگار آخرالزمان شد، همکارانم را دیدم که هر کدام گوشه‌ای افتاده‌اند یا در هوا معلق‌اند، واقعاً آخر الزمان بود.»

به گفته‌ی اسماعیل حاجی‌زاده «دبیر اجرایی خانه کارگر استان هرمزگان، بیشتر قربانیان کارگر بوده‌اند، مصدومان هم همینطور، تعدادی هم راننده ماشین سنگین بودند که برای بارگیری به اسکله آمده بودند. کارگران فوتی و مصدوم، در شرکت‌های تخلیه و بارگیری و انبارها مشغول به کار بوده‌اند؛ اکثر از سه شرکت بوده‌اند و تعدادی هم در سالن‌های بارگیری و استاندارد شاغل بوده‌اند.

کارگران روزمزد بلوچ عموماً در روستاهای اطراف اسکله که روستای خون‌سرخ یکی از آن‌هاست ساکن‌اند. برخی حتی شب‌ها در خیابان می‌خوابند. «برخی هم شب‌ها در جایی که اخیراً به نام "ایست‌کار" برای کارگران فصلی درست شده، چند ساعتی استراحت می‌کنند. بعضی از اینها چندین ماه برای کار در بندرعباس می‌مانند و خانواده‌هایشان خبر ندارند که اینها دقیقاً کجا کار می‌کنند.»

"تسکواران"، صفحه ندای زنان بلوچ در اینستاگرام درباره کارگران بلوچ شاغل در بندر رجایی نوشته است:

«کارگران روزمزد ساکن این روستاها در بیشتر مواقع از سوی دلال‌ها به کارفرما معرفی می‌شوند و به شکلی گروهی در پروژه‌ها مشغول کار می‌شوند. کارفرماها پول را به دلال‌های می‌دهند و کارگران پس از کسر سهم دلال مزد خود را دریافت می‌کنند.

در همان روز جنایت بندرعباس در حای که کارگران بهت‌زده به دنبال نام و نشانی از دوستان و هم‌قطاران خود بودند، روستای خون‌سرخ تخلیه شد. آبر کارفرماها به جای آن که برای کارگران در شهرها کمپ‌های موقت تهیه کنند و آن‌ها را اسکان دهند بدون پرداخت هیچ هزینه‌ای از کارگران خواستند شهر را ترک کنند و به خانه‌های خود بازگردند.»

یکی از کارگران قربانی "عبدالباست شاه‌وزهی" از اهالی اسلام‌آباد لوتک شهرستان زابل بود. عبدالباست سرپرست یک پدر سالخورده، یک خواهر و دو برادر معلول بود.

او با تعدادی دیگر از کارگران در یک اتاق زندگی می‌کرد. روز انفجار جهت یافتن کار به فلکه کارگری بندرعباس رفت. کمپین فعالان بلوچ نوشته است: «در روز حادثه، فردی به نام «افشین» از شرکت «سینا گستر» واقع در اسکله شهید رجایی، عبدالباست و دو شهروند دیگر را از فلکه برای کارگری روزانه به اسکله منتقل می‌کند. وظیفه محول‌شده به این کارگران، تخلیه

نگاهی به تجمعات اعتراضی معلمان در روز جهانی کارگر

توسط نیروهای مسلح رژیم سلطنتی به قتل رسید و از آن سال به بعد این روز (۱۲ اردیبهشت) به عنوان روز معلم در ایران نامگذاری شد، از فرهنگیان شاغل و بازنشسته خواست تا در ۱۱ اردیبهشت برابر با اول ماه می روز جهانی کارگر، ساعت ۱۰ صبح در برابر ادارات آموزش و پرورش دست به تجمع بزنند.

شورای هماهنگی در این فراخوان خواست‌های معلمان را به سه دسته تقسیم کرد. دسته اول مطالبات معیشتی معلمان از قبیل افزایش حقوق برای معلمان شاغل و بازنشسته تا بالای خط فقر، بیمه تکمیلی قوی، کارآمد و فراگیر برای تمامی معلمان شاغل، بازنشسته و نیز دانش‌آموزان، تعیین تکلیف فوری معلمان خرید خدمتی، حق التدریس و سرایداران مدارس و پرداخت حقوق بالاتر و متناسب با هزینه‌های زندگی به آنان، پرداخت پاداش پایان خدمت معلمان، قرار گرفتن صندوق ذخیره فرهنگیان در دستان فرهنگیان و بالاخره اجرای کامل و واقعی همسان‌سازی حقوق بازنشستگان با شاغلین.

آموزش رایگان و پایان دادن به کالای‌سازی آموزش، آموزش با کیفیت، رفع تبعیض‌های جنسیتی و ارائه آموزش‌های جنسی و اجتماعی در مدارس، بازگرداندن کودکان محروم از تحصیل به مدارس، پذیرش حق آموزش به زبان مادری، اختصاص بودجه مناسب و کافی برای مدارس، دسته دوم مطالبات معلمان در این فراخوان بود.

لغو تمامی احکام صادره علیه معلمان از جمله توسط حراست و هیات‌های تخلفات اداری، به رسمیت شناختن تشکلات صنفی و حق تشکلیابی، حق برگزاری تجمع، لغو هرگونه قرارداد یا تفاهمنامه که باعث دخالت یا ورود نیروهای انتظامی و امنیتی به مدارس شود، دسته سوم از مطالبات معلمان در این فراخوان بود که تحت عنوان "مطالبات حقوقی و مدنی" آورده شده بود.

در پایان فراخوان آمده بود: "حاکمیت باید بداند که جامعه فرهنگیان دیگر حاضر نیست در برابر فقر، تبعیض، تحقیر و سیاست‌های مخرب آموزشی سکوت کند".

پس از انتشار فراخوان شورای هماهنگی، تهدیدات نیروهای سرکوب رژیم آغاز شد، از اقدامات سرکوب‌گرانه حراست آموزش و پرورش تا احضار به اطلاعات و پلیس امنیت، حتی تلفن به اعضای خانواده و تهدید معلمان به اقدامات قضایی و غیره در صورت شرکت در تجمع ۱۱ اردیبهشت. به نوشته‌ی شورای هماهنگی "گاه تلفن ارگانی تمام نشده، تلفن ارگانی دیگر آغاز می‌شد" و این تهدیدات تا صبح روز پنجشنبه ۱۱ اردیبهشت ادامه یافت. همچنین قبل از آغاز تجمعات در همدان رضا مسلمی از فعالان صنفی معلمان در برابر دبیرستان محل تدریس وی دستگیر شد که چند ساعت بعد آزاد شد. محمود صدیقی‌پور عضو کانون صنفی فرهنگیان گیلان نیز در همان روز بازداشت و پس از ساعاتی آزاد گردید.

در همه‌ی شهرهایی که تجمعات معلمان برگزار شد، حضور نیروهای سرکوب چه با لباس رسمی و چه با لباس شخصی بسیار پُر رنگ بود. در

سندج اطراف اداره آموزش و پرورش، معابر و حتی خیابان‌های اطراف به اشغال نیروهای سرکوب رژیم درآمده بود و بدین‌ترتیب مانع هرگونه تجمع معلمان شدند. مزدوران لباس شخصی در یکی از خیابان‌های نزدیک اداره کل یکی از فعالان معلمان را شناسایی و قصد دستگیری او را داشتند که با مقاومت وی و ترس مزدوران از حمایت مردمی از این معلم مبارز و شکل‌گیری کانونی برای اعتراض، مجبور به رها کردن وی شدند.

در بوشهر نیز همین جو برقرار بود، اما تعدادی از معلمان توانستند در برابر اداره کل تجمع کنند. در این میان از طرف مدیرکل آموزش و پرورش به معلمان پیغام داده شد که مدیرکل در دفترش منتظر آن‌هاست تا با معلمان گفتگو کند، اما معلمان با شناختی که از حکومت و عوامل آن پیدا کرده‌اند، این دعوت را رد کرده و بعد از یک ساعت به تجمع خود پایان دادند. مزدوران رژیم همچنین اجازه هیچ‌گونه تصویربرداری به معلمان ندادند. هرسین، اسلام‌آباد غرب، شیراز، نورآباد ممسنی از دیگر شهرهایی بودند که معلمان توانستند به‌رغم تمام فشارها تجمعات خود را در برابر ادارات آموزش و پرورش برگزار کنند.

در کرمانشاه که بازنشستگان این شهر از مدت‌ها پیش تجمعات مشترک برگزار می‌کنند و با طرح شعارهای مناسب با موضوعات روز جامعه از این نظر یکی از پیشروترین شهرها در مبارزات بازنشستگان هستند، این بار در همراهی با فراخوان شورای هماهنگی، برابر اداره کل آموزش و پرورش استان، همراه با معلمان شاغل تجمع اعتراضی برگزار کردند. جدا از معلمان شاغل و بازنشسته، در این تجمع بازنشستگان تامین اجتماعی، مخابرات و علوم پزشکی حضور داشتند.

در تهران حضور نیروهای سرکوب حکومت اسلامی از دیگر شهرها گسترده‌تر و برخورد با معلمان شاغل و بازنشسته نیز خشونت‌آمیزتر بود. نیروهای سرکوب رژیم ضمن دستگیری تعدادی از شرکت‌کنندگان در این اعتراض جمعی، با ضرب و شتم معلمان مانع شکل‌گیری تجمع آن‌ها شدند. همچنین دژخیمان رژیم اسلامی مانع هرگونه تصویربرداری از هجوم وحشیانه به معلمان و تجمع اعتراضی آن‌ها گردیدند. براساس اخبار تاکنون انتشار یافته ولی میرزاسیدی، فراخی شانديز، احمد حیدری، صادقی و حسین عبادیان توسط مزدوران رژیم دستگیر شده‌اند که از این تعداد، ولی میرزاسیدی عضو هیات مدیره کانون صنفی معلمان (تهران) در تماسی کوتاه با خانواده از انتقال خود به زندان اوین خبر داده است. از وضعیت دیگر بازداشتی‌های این روز از جمله حسین عبادیان از اعضای کانون صنفی معلمان تهران و آموزگار مدارس شهرستان شهریار تاکنون خبری منتشر نشده است.

یک ارزیابی از تجمعات اعتراضی معلمان

در نگاه اول شاید به نظر بیاید که رژیم توانست با فشارها، تهدیدها و گرفتن چماق سرکوب بالای سر معلمان مانع برگزاری تجمعات گسترده معلمان شود. این نگاه گرچه بخشی از واقعیت را

بیان می‌کند، اما این واقعیه یک روی دیگر نیز دارد که بسیار با اهمیت‌تر از ظاهر قضیه است.

دستگاه سرکوب جمهوری اسلامی با اعلام فراخوان از سوی شورای هماهنگی به فوریت دست به کار شد، این نه نشان قوت رژیم بلکه نشان ترس و وحشت رژیم از گسترش اعتراضات است. جدا از عملکرد رژیم در این روز که بار دیگر به همگان نشان داد که در جمهوری اسلامی هیچ اهمیتی ندارد چه کسی بر صندلی ریاست‌جمهوری بنشیند و چه ظاهری به خود بگیرد، این واقعیت بار دیگر در برابر چشمان همگان قرار گرفت که رژیم برای ادامه حیات تنگین خود تنها به دستگاه سرکوب متکی است. اما همین دستگاه سرکوب به‌رغم تمام فشارهایی که بر جنبش معلمان در سال‌های اخیر بویژه از سال ۱۴۰۱ با دستگیری و اخراج وسیع معلمان پیشرو و فعال در شورای هماهنگی وارد آورده است، نتوانست معلمان را به سکوت بکشانند.

حکومت بر این گمان است که اگر مانع برگزاری تجمع (بویژه در شهرهای حساس مانند تهران) نشود، این تجمعات گسترده‌تر و بیشتر خواهند شد و آن‌گاه حاکمیت سرکوب و خفقان در جامعه به چالش کشیده و بیش از پیش رنگ می‌بازد. رنگ باختن سلاح سرکوب نیز معنای دیگری جز از دست رفتن تنها اتکای رژیم برای بقا ندارد. این را حاکمیت در رابطه با جنبش اعتراضی معلمان به‌وضوح تجربه کرده است.

در سال تحصیلی ۱۴۰۱ - ۱۴۰۰ که اوج مبارزات معلمان بود، اگرچه اعتراضات به ۲۰۰ شهر گسترش یافت و در برخی از شهرها هزاران معلم در تجمعات اعتراضی حضور یافتند، اما ابتدا تجمعات اعتراضی از چند شهر آغاز شد. در شهریور ماه ۱۴۰۰ تنها در ۶ شهر معلمان دست به تجمع زدند. در مهرماه به حدود ۴۰ شهر رسید که تا بهمن‌ماه این روند رشد ادامه و تجمعات اعتراضی با حضور هزاران معلم در ۲۰۰ شهر برگزار گردید. در آن سال تحصیلی آخرین تجمع معلمان به روز جهانی کارگر برمی‌گردد که شورای هماهنگی تجمع به مناسبت روز معلم را - به مانند سال‌جاری - در ۱۱ اردیبهشت اول ماه می فراخوان داد. این تجمع با سرکوب شدید روبرو گشت، بسیاری از معلمان دستگیر، زندانی و اخراج شدند. پس از آن حکومت اسلامی برای جلوگیری از رشد جنبش معلمان سرکوب این جنبش اعتراضی را با همان شدت ادامه داده است.

بنابراین روی دیگر نمایش اعتراضی معلمان در روز جهانی کارگر، ترس و واهمه شدید رژیم است، حکومتی که از وحشت به سرکوب روی می‌آورد، اما به‌رغم آن، به رگم سرکوب بی‌پروا، نمی‌تواند این فریاد و اعتراض را در جامعه خاموش کند. چرا نمی‌تواند خاموش کند؟ یک دلیل بسیار مهم آن وجود تشکل است، تشکل مستقل که می‌تواند به‌رغم تمامی این تهدیدات در محدوده‌ای این فریاد و اعتراض را بازتاب دهد. شورای هماهنگی، به عنوان تشکل مستقل معلمان در طول تمام این سال‌ها و به رگم تمام فراز و نشیب‌ها حتی در اتخاذ برخی از سیاست‌ها،

نگاهی به تجمعات اعتراضی معلمان در روز جهانی کارگر

توانسته است به بقای خود ادامه داده و همچنان خواست‌های معلمان کشور را بازتاب دهد. نکته بسیار مهمی که باید به آن توجه داشت، این است که اوج‌گیری جنبش معلمان به شرایط مشخص سیاسی در جامعه برمی‌گردد. واقعیت این است که در هر شرایطی توده معلم به‌رغم آگاهی از وضعیت خود، جامعه و شرایط سیاسی حاکم، آماده آن میزان از فداکاری و از خودگذشتگی نیستند که برای نمونه با خطر اخراج روبرو شوند. اخراج از آموزش و پرورش به معنای قطع تنها ممر معاش آن‌هاست. وارد شدن این گروه از معلمان به مبارزه عملی شرایطی را می‌طلبد که این شرایط امروز در جامعه مهیا نیست. اگرچه در شرایط بحرانی کنونی این امکان وجود دارد که این شرایط با سرعت مهیا گردد. در واقع در شرایط سیاسی کنونی، یک جرقه ممکن است به حریق مهیب منجر گردد، و به همین دلیل جمهوری اسلامی هم از تشکل می‌ترسد و هم از گسترش مبارزات سازمان‌یافته و متشکل.

معلمان در طول سال‌ها مبارزات خود به این آگاهی رسیده‌اند که جمهوری اسلامی به خواست‌های معلمان که در فراخوان سال‌جاری نیز به طور مبسوط آمده بود، پاسخ نداده و نخواهد داد. این واقعیت را شورای هماهنگی نیز در فراخوان خود به آن اذعان دارد و تاکید می‌کند که در طول این سال‌ها جمهوری اسلامی به خواست‌های معلمان بی‌توجه بوده، به آن‌ها پاسخ نداده و تنها در فکر سرکوب جنبش معلمان بوده است. با توجه به این سطح از آگاهی و بحران سیاسی حاکم بر جامعه، این وظیفه‌ی تشکلهایی به مانند شورای هماهنگی است که با کار بیشتر در میان توده معلمان و بسیج آنان و نیز با اتخاذ تاکتیک‌های مؤثر تر مبارزه مانند سازماندهی اعتصاب و برپایی اعتصاب سراسری در راستای تحقق مطالبات صنفی و سیاسی معلمان تلاش کند. با به صحنه آوردن توده معلمان و اعتصاب سراسری و همراهی با اعتصابات سراسری طبقه کارگر ایران که می‌تواند نقشی تعیین‌کننده در مبارزه داشته باشد، می‌توان رژیم را به کلی فلج ساخت و شرایط را برای سرنگونی آن و مناسباتی که مسبب تمامی این بدبختی‌هاست مهیا ساخت. تا آن زمان که شاید دور نباشد، شورای هماهنگی به عنوان تشکل مستقل معلمان قطعاً به مبارزات خود و سازمان‌یابی بهتر و بیشتر ادامه خواهد داد. فراخوان شورای هماهنگی و تجمع معلمان در روز جهانی کارگر یکی از این قدم‌ها، اقدامات نسبتاً موفق، مناسب و ضروری بود که می‌تواند و می‌باید تقویت و بیشتر شود.

گزارشی از مراسم روز جهانی کارگر در شهر آمستردام - هلند



مراسم روز جهانی کارگر هر ساله با سازمان‌دهی و فراخوان FNV بزرگترین اتحادیه کارگری هلند برگزار می‌شود. امسال هم مراسم روز جهانی کارگر در شهر آمستردام برنامه‌ریزی شده بود. کمیته هماهنگی نیروهای چپ و کمونیست متشکل از فعالین سازمان فدائیان (اقلیت) - هلند، حزب کمونیست ایران / کومله و اتحاد سوسیالیستی کارگری - هلند طی فراخوانی در تجمع و راهپیمایی روز جهانی کارگر شرکت داشتند. خواسته‌های امسال کارگران، تعطیلی اول ماه مه به‌عنوان روز جهانی کارگر، همبستگی با مردم فلسطین علیه جنگ و کشتار مردم غزه توسط رژیم فاشیست اسرائیل و همچنین در مورد وضعیت اشتغال و بیکاری و رفاه اجتماعی بود. در مراسم امسال کارگران و نیروهای چپ و کمونیست ابتدا ساعت دو بعدازظهر در میدان موزه (Museumplein) تجمع کرده و سپس راهپیمایی به مدت بیش از یک ساعت در خیابان‌های شهر تا ساعت چهار عصر ادامه داشت و سپس در پارک مارتین لوتر کینگ بقیه برنامه تا ساعت هفت غروب ادامه داشت. فعالین سازمان ضمن شرکت فعال خود، اطلاعیه سازمان به زبان فارسی و اطلاعیه‌ای در مورد وضعیت کارگران ایران و معرفی سازمان را در سطح وسیعی پخش کردند. در مراسم امسال برافراشتن پرچم سرخ بیشتر از سال‌های قبل بود.

**زنده باد آزادی -
زنده باد سوسیالیسم
فعالین سازمان فدائیان
(اقلیت) - هلند**

جنایت دولت و سرمایه در بندر رجایی

محموله‌ای شامل گوشت از یک کانتینر سردخانه‌ای بود. به گفته همکاران عبدالباسط، این محموله شامل ۱۳۰۰ قطعه گوشت ۲۰ کیلویی بود که تا زمان وقوع حادثه، ۱۰۰۰ قطعه از آن تخلیه شده و تنها ۳۰۰ قطعه باقی مانده بود.

طبق اظهارات شاهدان، انفجار به‌صورت ناگهانی و در کسری از ثانیه رخ داد؛ به‌گونه‌ای که کارگران حتی فرصت واکنش نداشتند. شاهدان عنوان کرده‌اند که در لحظه انفجار، احساس شوک شدید ناشی از جریان برق، مشابه برق سه‌فاز، به بدن آن‌ها وارد شد. عبدالباسط در لحظه اول انفجار، بر اثر اصابت چندین قطعه گوشت ۲۰ کیلویی به ناحیه سر، دچار ضربه شدید شد و در دم جان باخت. پیکر او توسط یکی از همراهان از محل حادثه منتقل شد. در این حادثه، یکی از همراهان عبدالباسط مجروح و یکی دیگر دچار جراحات سطحی شد.»

تعداد مفقودان بالاست. ممکن است برخی کارگران بخصوص کارگران بی‌نام و نشان و آن‌ها که کسی را ندارند تا پیگیر وضعیتشان شوند پیدا نشوند. آن‌ها که از روستاهای دورافتاده به بندر رجایی آمده‌اند و خانواده‌هایشان حتی نمی‌دانند کجا کار می‌کنند. ممکن است تکه‌پیکرهایی که آتش‌نشانان می‌گویند لابه‌لای کانتینرها گیر کرده بودند هرگز شناسایی نشوند اما نباید اجازه داد این جنایت عادی‌سازی شود. باید گفت مرگ بر سرمایه و مرگ بر دولت سرمایه‌داران که شرایط قتل عام کارگران را فراهم می‌کند و با عادی‌سازی فاجعه قتل کارگران جامعه را به آن عادت داده است.

انفجار بندر رجایی تنها فاجعه ناشی از کار برای کارگران نیست. چه بسیار کارگرانی که در حوادث مشابه جان می‌یازند اما توجهی جلب نمی‌شود. مانند انفجار در معدنجوی طیس که جان ۵۳ کارگر را گرفت. کارگران معادن که در انفجارهایی در اعماق زمین تکه تکه می‌شوند.

خانواده‌های کارگران بلوچ در این روزها در بندرعباس و دور و بر اسکله سرگردانند و با نگرانی به دنبال خبری از گمشدگان خود هستند. خانواده‌های گروهی از کارگران مفقود روز شنبه ۱۳ اردیبهشت مقابل ورودی بندر تجمع کردند و خواستار پاسخگویی شدند. باید این ابتکارات را حمایت کرد. حکومت مسئول است و باید پاسخگو باشد. باید کارگران مفقود شده پیدا شوند. حکومت تلاش می‌کند بر روی تلی از اجساد اوضاع را عادی جلوه دهد. نباید گذاشت این حيله عمل کند. نباید اجازه داد جنایت عادی شود.

کار، نان، آزادی، حکومت شورائی

فجایعی که پی‌درپی رخ می‌دهند

به‌گونه‌ای که ساخته‌وپرداخته‌اند، اعلام کنند. ماجرای سر و صدا به فراموشی سپرده می‌شود. چرا این انفجار رخ داد؟ پرده‌پوشی و دروغ پردازی‌های رژیم در مورد علت واقعه از لحظه نخست انفجار آغاز شد.

واقعیتی را که نمی‌توانستند انکارش کنند رخ داده بود و این انفجار ناشی از مواد منفجره در بندر رجائی بود. انکار واقعه‌ای به این بزرگی ممکن نبود. بنابراین می‌بایستی به نحوی رفع‌وجوع شود که اصل ماجرا همچون تمام فجایعه آفرینی‌های پیشین رژیم پنهان بماند. اعلام شد کانتینرهایی که در گوشه‌ای از این بندر دپو شده بودند دارای مواد شیمیایی بودند و دچار انفجار شده‌اند. اما ادعا کردند عمدی نبوده و خرابکاری داخلی و خارجی در کار نبوده است. صرفاً یک سهل‌انگاری بوده است. اولین سؤالی که در برابرشان قرار گرفت این بود که ظاهراً بر طبق مقررات بندر، محوطه سینا برای بارهای عادی بوده است و نه خطرناک. محموله‌هایی که احتمال آتش‌سوزی و انفجار در آن‌ها هست، معمولاً در محوطه شرکت «افق چکاد» تخلیه و بارگیری می‌شده‌اند.

گفتند بله! این‌که مواد انفجاری از محوطه شرکت سینا سر درآورده علتش عدم اظهار محتوای واقعی محموله از سوی یک شرکت البته "ناشناس" بوده که کانتینرها را وارد کرده بود، مواد شیمیایی را به‌عنوان مواد کم‌خطر اظهار کرده که هزینه کمتری برایش داشته باشد. علاوه بر این، واگذاری کار به پیمانکارانی که آموزش لازم را ندیده‌اند آن‌هم مؤثر بود که ضوابط، آن‌چنان سفت‌وسخت گرفته نشده است. توجیه پشت توجیه.

یکی از اعضای هیئت اعزامی مجلس ارتجاع به بندر در مورد این حادثه می‌گوید: "سهل‌انگاری، قصور و کوتاهی در انجام وظایف بندرداری و امور ایمنی است. از طرفی، جدای از موضوعات ایمنی، مشکلات مقررات بنادر ما و نبودن سیستم‌های کنترلی و نظارتی برای ورود و خروج کالاها است. ما هیچ اشرافی بر مبادی ورودی اولیه یعنی از بارگیری روی کشتی به ساحل نداریم. یعنی هر نوع کالایی می‌تواند با اظهار دروغ با بارنامه جعلی وارد شود و ما تا قبل از ترخیص از گمرک و خروج از ایکس ری‌های پایانی هیچ کنترلی که چه کالایی وارد کشور شده، نداریم."

به همین سادگی! گویا بندر، یک دروازه بی‌دروپیکر بوده است. شرکتی، محموله‌ای را وارد کرده و نگفته که مواد منفجره است. دروغی از روز روشن‌تر. اولاً- ویدیویی که از فیلم‌برداری هوایی پخش شد، نشان داد که چهار انفجار جدا از یکدیگر رخ داده و کانتینر یک شرکت نبوده است. دوم این‌که برخلاف این اظهارنظرها، گرچه می‌دانیم در نظام سیاسی فاسد بر ایران همه‌چیز با پول و رشوه حل می‌شود، اما محموله‌های وارداتی با بررسی وارد محوطه می‌شدند و این‌یکی نمی‌توانسته به‌سادگی بدون اعلام وارد بندر شده باشد. سوم، این ماده منفجره را شرکت بی‌نام‌نشان برای چه

مصرفی در ایران وارد کرده است؟ ظاهراً ادعا می‌شود که «نیترات آمونیوم» بوده و برای تهیه کود شیمیایی در کشاورزی. اما خبرگزاری مهر روز ۸ اردیبهشت در گفتگو با صیاد فرهادی، رئیس انجمن تولیدکنندگان کود شیمیایی کشور نوشت: "وی در پاسخ به این پرسش خبرنگار مهر که ایران چقدر نیترات آمونیوم موردنیاز خود را وارد می‌کند، گفت: نیترات آمونیوم به دلیل خاصیت انفجاری که دارد در ایران اجازه استفاده در بخش کشاورزی ندارد. وی افزود: این ماده شیمیایی اجازه واردات نداشته و مقدار ناچیزی هم که در داخل تولید می‌شود با نظارت وزارت دفاع است. همچنین تمام نیاز داخل از محل تولید کشور تأمین می‌شود. وی درباره محل مصرف این ماده شیمیایی هم گفت: نیترات آمونیوم بیشتر در بخش نظامی مورداستفاده قرار می‌گیرد و مقداری هم در بخش معادن مصرف می‌شود."

بنابراین هر آنچه هم که خواسته باشند مسئله را پوشیده بدارند، سر از بخش نظامی درمی‌آورد. از این‌رو علت این انفجار و فاجعه ناشی از آن نا روشن باقی ماند تا روزی که باحوصله، نظر ساخته‌وپرداخته خود را اعلام کنند.

در مورد تعداد کشته‌ها و مصدومین هم همان شیوه مرسوم رژیم برای کنترل خشم و نارضایتی مردم و این‌که هرگز تعداد دقیق آن مشخص نشود. از تعداد ۵ کشته شروع کردند و تا ۷۰ و ۱۰۰ ادامه یافت و متوقف شد. حالا تعدادی از خانواده‌های مفقودشدگان در مقابل بندر تجمع کرده‌اند تا تکلیف عزیزان ناپدید شده آن‌ها روشن شود. در مورد ۱۳۷۵ مصدوم هم اعلام شد، بهبود یافتند. اما به‌واقع معلوم نشد بر سر این مصدومان چه آمد؟ چند تا مردند و چه تعداد اعضای بدن خود را از دست دادند.

اما در کنار نظر دولتی‌ها در مورد علت انفجار و ماده شیمیایی آن، نظر دیگری هم بیشتر از سوی منابع خارجی مطرح شد که انفجار را ناشی از موادی عنوان کردند که بر طبق گزارش سایتهی که نقل‌وانتقال دریایی را ردیابی می‌کند از چین به ایران صادرشده و در بندر تخلیه‌شده‌اند.

به گفته آن‌ها کشتی‌های چینی محموله‌های پرکلرات سدیم که برای تهیه سوخت جامد موشک‌های قارچیمما مورداستفاده بوده در این بندر تخلیه کرده‌اند و انفجار ناشی از این مواد بوده است.

سخنگوی وزارت دفاع رژیم اما گفت: هیچ‌گونه محموله وارداتی یا صادراتی برای سوخت و یا کاربرد نظامی در محدوده حادثه آتش‌سوزی بندر شهید رجایی وجود نداشته و ندارد.

اما این‌که بالاخره علت این فاجعه چه بوده و حقیقت چیست؟ مادام که جمهوری اسلامی بر ایران حاکم است، مثل بسیاری موارد دیگر، روشن نخواهد شد و البته تعیین‌کننده هم نخواهد بود. چراکه باوجود رژیم دیکتاتوری حاکم به فرض اصلاً اعلام شود که آنچه رخ داد مواد انفجاری مورداستفاده نظامی سپاه بوده یا خرابکاری داخلی و خارجی، تغییری در اصل ماجرا نخواهد داد و هیچ اتفاق ویژه‌ای رخ

نخواهد داد. بنابراین حقیقت مرتبط با علت انفجار عباتاً پوشیده و پنهان باقی می‌ماند. اما حقیقتی که روشن است و بر عموم مردم ایران آشکار، این اولین فاجعه در ایران تحت حاکمیت جمهوری اسلامی نیست و آخرین آن هم نخواهد بود. در یک نظام سیاسی استبدادی پوسیده و فاسد، در کشوری که سرتاپای آن را بحران فراگرفته است. در یک نظم ازهم‌گسیخته، در کشوری که تمام ارکان اقتصادی- اجتماعی آن در حال فروپاشی است. هرروز باید در انتظار یک فاجعه جدید بود.

فاجعه‌ای که در روز شنبه هفته گذشته در بندر رجایی رخ داد و صدها تن از مردم زحمتکش و ستمدیده ایران بر اثر آن کشته و معلول شدند، اتفاقی بدون زمینه و لحظه‌ای نبود، ادامه فجایعی است که پی‌درپی در جامعه ایران رخ می‌دهند و هر بار ابعادی فاجعه‌بارتری به خود می‌گیرند. این رویداد فاجعه‌بار عمق پوسیدگی، از هم‌گسیختگی و زوال نظامی را نشان می‌دهد که در چنگال تضادها و بحران‌های ژرف گرفتار است و از آنجائی که راهی برای خروج از بن‌بست پیدا نکرده است، مدام سیر قهقرائی می‌پیماید و پی‌درپی فاجعه می‌آفریند.

جامعه ایران مملو از فجایعی است که نظم پوسیده سرمایه‌داری در ایران به بار آورده است. فاجعه‌ها وقتی که عمومیت دارند ظاهراً به چشم نمی‌خورند و برجسته نمی‌شوند، اما گاه که به شکلی جدید و منحصر به فرد رخ می‌دهند، دیده می‌شوند و از نمونه آتش‌سوزی و فروریختن ساختمان پلاسکو، فروریختن برج متروپل آبادان، کشتار مسافران هواپیمای مسافربری اوکراینی، کشتار کارگران زمستان یورت یا معدنجوی طیس برجسته می‌شوند.

در جامعه بحران‌زده و ازهم‌گسیخته ایران امروز متجاوز از ۸۰ درصد مردم زیرخط فقر زندگی می‌کنند. میلیون‌ها تن بیکارند. میلیون‌ها تن گرسنه سر بر بالین می‌گذارند. میلیون‌ها کودک از تحصیل بازمانده و به کودکان کار در کارگاه‌ها و خیابان‌ها تبدیل‌شده‌اند. هرروز هزاران تن از مردم ایران از گرسنگی و بیماری‌هایی که محصول جامعه کنونی و بحران‌های آن هستند، جان خود را از دست می‌دهند. هرسال ۲۰ هزار تن در یک نظم پر هرج‌ومرج فقط درنتیجه تصادفات می‌میرند و ده‌ها هزار معلول می‌شوند. در هرسال بیش از ۳۰ هزار تن از مردم ایران درنتیجه آلودگی هوا جان می‌دهند و ده‌ها هزار تن به بیماری‌های علاج‌ناپذیر مبتلا می‌شوند. میلیون‌ها تن از مردم ایران در چنگال اعتیاد به مواد مخدر گرفتارند.

رشد جرم و جنایت ابعادی چنان وسیع به خود گرفته که مردم حتی در خیابان و خانه خود احساس امنیت نمی‌کنند. تعداد زندانیان در ایران لااقل ۲۵۰ هزار نفر است و هرسال متجاوز از ۱۰۰۰ تن به جوخه اعدام سپرده می‌شوند. این‌ها همه نمونه‌هایی از بی‌شمار فجایعی است که نظم حاکم بر ایران به بار آورده است و چون عمومیت دارند ظاهراً عادی شده و به چشم نمی‌آیند. تجربه نیز به وضوح نشان داده است مادام که جمهوری اسلامی بر ایران حاکم باشد، حتی تعدیلی در بهبود اوضاع رخ نخواهد داد. آنچه بوده و خواهد بود، فجایعی است که پی‌درپی رخ می‌دهند و ابعاد وسیع‌تری به خود می‌گیرند.

بحران های حاکمیت فعلی سوریه و فرایند آتی آن

تغییرات ظاهری مجد جولانی در نحوه پوشش و تغییر نام او به احمد شرع - که نام واقعی اش بود - اگر چه در محدوده معینی برای نیروها و دولت هایی که منافع شان با حکومت های ارتجاعی و واپسگرای اسلامی گره خورده است جذابیت داشت، اما این رفتار ظاهری او به طور واقعی گرهی از مشکلات و معضلات پیشین اقلیت های ملی، قومی، مذهبی و در سطحی کلان تر، گرهی از انبوه رنج ها و آلام توده های رنج کشیده کارگر و زحمتکش سوریه نگشود. این تغییرات ظاهری، نه تنها اندکی از سنگینی بار مشکلات مردم نکاست، بلکه در تعدیل بحران هایی که حاکمیت جدید با آن مواجه بود هم مؤثر واقع نشد. و صد البته قرار هم نبود با سقوط حاکمیت استبدادی بشار اسد و قدرت گیری نیروهای اسلامی و واپسگرای «هینت تحریر شام» به رهبری احمد شرع، تغییراتی هر چند محدود به نفع توده های مردم سوریه رخ دهد و یا تعدیلی در حجم بحران های دیرینه این کشور صورت گیرد.

از آنجا که سوریه، کشوری با اقلیت های قومی، ملی و مذاهب مختلف است که طی ۵۳ سال حاکمیت خاندان اسد سرکوب شده بودند، بسیار طبیعی بود که با سقوط بشار اسد، نه فقط انبوه مطالبات معیشتی، سیاسی و آزادی های فردی، اجتماعی و دموکراتیک مردم سوریه از اعماق به سطح جامعه سر ریز گردند، بلکه بحران های قومی، ملی و مذهبی نیز از جمله مواردی بودند که حاکمیت جدید می بایست راه حلی برای پاسخ به آنها پیدا می کرد. پاسخی درخور که طبیعتاً در ذات و ماهیت نیروهای واپسگرایی چون هینت تحریر شام به رهبری احمد شرع نبود و لذا پیش بینی اینکه حاکمیت در یک بازه زمانی نه چندان طولانی با تشدید بحران های داخلی و وقوع درگیری های مسلحانه مواجه گردد، دور از انتظار نبود.

تقابل احمد شرع با نیروهای دموکراتیک کردستان سوریه به منظور خلع سلاح و نادیده گرفتن حق و حقوق آنان - دست کم در حد خودمختاری - نخستین بحران داخلی حاکمیت جدید بود. بحرانی که به رغم امضای توافقنامه ۸ ماده ای میان احمد شرع و مظلوم کوبانی، انجام آن همچنان در هاله ای از ابهام باقی مانده و چه بسا در فرایند بحران های موجود، به وقوع درگیری و تنش های آتی فی مابین آنان نیز منجر گردد. گسیل نیروهای دولت موقت و لشکر کشی احمد شرع به سمت کردستان سوریه طی روزهای گذشته جلوه ای از بروز درگیری های احتمالی میان نیروهای مسلح حاکمیت جدید با نیروهای دموکراتیک کرد سوریه به رهبری مظلوم کوبانی است.

از بحران گردهای سوریه با دولت موقت این کشور که بگذریم، بحران اقلیت های قومی و مذهبی، بخش دیگری از تنش های موجود با هینت حاکمه فعلی سوریه است که از دو ماه پیش در لاذقیه و طرطوس شکل گرفت و اینروزها نیز به گونه ای دیگر در شهرهای "جرامانا"، "صحنایا" و دیگر مناطق سوریه

سر باز کرده اند.

کشتار جمعی بیش از هزار زن و مرد و کودک غیرنظامی و بی دفاع اقلیت علویان در دو استان ساحلی لاذقیه و طرطوس توسط نیروهای فاشیست و اسلامگرای احمد الشرع که در روزهای میانی اسفند ۱۴۰۳ به وقوع پیوست، نخستین حمله نیروهای سرکوب حاکمیت جدید در مواجهه با بروز بحران های قومی و مذهبی در این کشور بود. واقعه ای خونین و مرگبار که ضربه سنگینی بر موقعیت سیاسی، اجتماعی احمد الشرع وارد کرد و به طریق اولی ناتوانی او را در ایجاد امنیت و برقراری ثبات نسبی در سوریه آشکار ساخت.

حال با گذشت دو ماه از واقعه خونین لاذقیه و طرطوس، انتشار اخباری از درگیری های مسلحانه میان نیروهای افراطی و فاشیست دولت موقت سوریه با مردم دروزی مذهب این کشور، بار دیگر موقعیت شکننده حاکمیت فعلی سوریه را در مواجهه با نیروهای مختلف قومی و مذهبی به صدر اخبار این کشور کشانده است.

به گزارش دیدبان حقوق بشر سوریه، در درگیری های فرقه ای که طی روزهای هشتم و نهم اردیبهشت ماه جاری بین نیروهای امنیتی سوریه، شبه نظامیان همسو با آنها و جنگجویان محلی دروزی رخ داد، ده ها نفر در شهرهای «جرامانا» و «صحنایا» که اکثریت ساکنان آن را دروزی ها تشکیل می دهند، کشته شدند. در درگیری های شب اول، ۱۷ نفر در شهر جرامانا و شب دوم، ۲۲ نفر در صحنایا به قتل رسیدند. بر اساس گزارش فوق، روز چهارشنبه ۱۰ اردیبهشت نیز ۱۵ شبه نظامی دروزی در نزدیکی دمشق کشته شدند. این تعداد از دروزی ها توسط «نیروهای وابسته به وزارتخانه های کشور، دفاع و افراد مسلح مرتبط با آنان که در کمین جنگجویان دروزی بودند»، کشته شدند.

با وقوع درگیری های اخیر که ما بین نیروهای حکومتی و شبه نظامیان دروزی رخ داد، پای اسرائیل نیز به وسط این درگیری های نظامی کشیده شد و ارتش این کشور روز چهارشنبه ۱۰ اردیبهشت ماه جاری اعلام کرد، به «یک گروه افراطی در سوریه» که برای حمله به دروزی ها در شهرک صحنایا در جنوب دمشق آماده می شدند، حمله کرده است. ارتش اسرائیل که همزمان با سقوط بشار اسد، در قسمت هایی از بلندی های جولان تا عمق ده ها کیلومتری خاک سوریه نفوذ کرده است، هدف از این کار خود را حمایت از اقلیت دروزی ها در سوریه عنوان کرده است. دروزی ها، یک اقلیت مذهبی از اسلام هستند که در اسرائیل، سوریه، اردن و لبنان پراکنده اند. در اسرائیل حدود ۱۷۰ هزار دروزی زندگی می کنند که رابطه نسبتاً خوبی با دولت اسرائیل دارند و از این نظر دولت نژادپرست اسرائیل خود را مدافع دروزی های ساکن سوریه می داند.

علاوه بر مجموعه تنش های مذهبی و قومی موجود از جمله کشتار علویان و دروزی ها، معضل ملی کردها و موضوع بر خوداری آنان از

حق خودمختاری نیز نه فقط به کشمکش میان دولت کنونی سوریه با نیروهای دموکراتیک کرد که به جدالی میان ترکیه و اسرائیل نیز انجامیده است. موضع ترکیه با موضوعیت دفاع از حاکمیت اسلامگرای سوریه و مخالفت شدید اردوغان با خودمختاری کردها و نیز موضع اسرائیل با موضوعیت عدم رضایت از شکل گیری یک دولت اسلامی در سوریه و دفاع مستقیم دولت اسرائیل از دروزی های ساکن سوریه عملاً پای این دو دولت متجاوز را به وسط بحران های داخلی سوریه کشانده و به نظر نمی رسد بحران فوق به راحتی پایان گیرد.

مجموعه اتفاقات رخ داده در روزهای اخیر و بحران های بجا مانده از پیش، عملاً شرایطی را برای حاکمیت جدید سوریه رقم زده است که احمد شرع را در ایجاد برقراری ثبات و امنیت داخلی این کشور ناتوان کرده و شکل گیری این وضعیت به طور واقعی در گستره ای فراتر از پیش، هراس و ناامنی را در میان توده های مردم سوریه دامن زده است. با اوضاع پیش آمده، بر خلاف روزها و هفته های آغازین قدرت گیری نیروهای مرتجع هینت تحریر شام که زنان و جوانان و نیروهای دموکراتیک این کشور برای طرح مطالبات دموکراتیک و آزادیخواهانه خود در محدوده های معینی در خیابان ها حضور داشتند، اکنون به جای آن حضور مطالباتی، تنش های قومی، درگیری های قبیله ای و ناآرامی های مذهبی مناطق مختلف سوریه را فرا گرفته است.

نیروهای کوچک و بزرگی از مذاهب و اقوام و ملیت های مختلف که با فروپاشی دیکتاتوری خاندان اسد در سوریه از هر طرف بپا خاسته اند و برای خود حق ویژه قائل اند. گروه های مختلف قومی و نژادی با جمعیت چند صد هزار نفری که برای کسب منافع خود وارد میدان شده اند و چه بسا سر نخ هرکدامشان به یکی از دولت های منطقه وصل باشد. گروه ها و نیروهایی که با استفاده از موقعیت پیش آمده تا آنجا که برایشان مقدور است به نیروهای دولت اسلامگرای جدید و باند های احمد شرع اجازه ورود به مناطق مورد نظر خود را نمی دهند.

وضعیتی نابسامان که سازمان ما پیش از این بارها به آن پرداخته و علاوه بر نیروهای آگاه و مترقی سوریه، عموم توده های مردم این کشور را نیز نسبت به ماهیت واپسگرایانه حکومت جدید در دامن زدن به اینگونه بحران های قومی و مذهبی هشدار داده بود. نمونه روشن اینگونه هشدارها مقاله «سقوط دیکتاتور، شروع پایانی پر ابهام» در نشریه کار شماره ۱۱۰۰ است که در همان ایام نخست به قدرت رسیدن احمد شرع و پس از آنکه دولت جدید سوریه با هدایت محمد بشیر شکل گرفت، طی هشدار به مردم سوریه نوشت: «آنچه اکنون بعد از سقوط بشار اسد با شکل گیری حکومت موقت محمد بشیر تحت هدایت و رهبری «هینت تحریر شام» بوجود آمده است، نه پایان کار، بلکه آغازی بر شروع شکل گیری نزاع میان گروه های درگیر بر سر سهم خواهی در قدرت است که شرایط را برای وقوع احتمالی یک جنگ داخلی دیگر فراهم کرده است. علاوه بر خطر وقوع جنگ داخلی میان گروه های اسلامی برای سهم خواهی در قدرت، کشاکش

بحران های حاکمیت فعلی سوریه و فرایند آتی آن

میان مرتجعین اسلامی هیئت تحریر شام با ترکیه، اسرائیل، آمریکا و اتحادیه عرب نیز برای سهم خواهی در عرصه سیاسی، اقتصادی و نظامی در سوریه هنوز پایان نیافته و لذا از این منظر هم اگر به اوضاع سوریه بنگریم، هیچ چشم انداز روشنی برای این کشور متصور نیست.

آنچه را که نشریه کار پیش از این نوشته بود، اکنون به روشنی در مقابل دیدگان همه قرار دارد. بی تردید، پیشروی فرایند موجود، اگر با بی تفاوتی نیروهای آگاه و مترقی و دموکراتیک سوریه، عدم دخالت گری فعال زنان برای کسب مطالبات خود همراه گردد، چه بسا توده های مردم این کشور از وضعیت رنج آوری که هم اینک در آن گرفتارند، با شرایط باز هم بدتری مواجه شوند.

لذا، با توجه به مجموعه اوضاع حاکم بر سوریه، وقوع هر اتفاقی که بخواهد به نفع توده های مردم این کشور رخ دهد، نه دل بستن به حاکمیت جدید، بلکه به تشدید و گسترش روند مبارزاتی نیروهای دموکراتیک و آزادی خواه این کشور بستگی دارد. تحقق این امر، بستگی تام و تمام به این دارد که مجموعه نیروهای مترقی و دموکراتیک سوریه، نیروهای دموکراتیک گرد و زنان و جوانان این کشور تا چه اندازه بتوانند در بسیج و سازماندهی توده های رنج کشیده ای که از یوغ استبداد بشار اسد رهایی یافته اند، موفق گردند. نیروهایی که با حضور میدانی خود بتوانند همراهی و همدلی گروه های قومی و مذهبی را به دور از دامن زدن به هرگونه تعصبات مخرب قومی و ناسیونالیستی جلب کرده و با استفاده از فضای داخلی پس از سرنگونی حاکمیت استبدادی بشار اسد شرایط پر ابهام کنونی را به نفع خود و توده های مردم سوریه در رسیدن به آزادی و دستیابی به حقوق دموکراتیک مردم تغییر دهند.



اطلاعیه شورای همکاری نیروهای چپ و کمونیست

در مورد انفجار مرگبار در بندر رجایی

روز شنبه ۶ اردیبهشت، انفجار مرگباری در محدوده اسکله کانتینری شرکت سینا در بندر رجایی، در ۲۳ کیلومتری غرب بندرعباس، رخ داد. بر پایه گزارش های موجود، این انفجار تاکنون دستکم ۴۰ کشته و بیش از ۱۰۰۰ مجروح برجای گذاشته است و بیم آن می رود که شمار قربانیان افزایش یابد.

در حالی که رسانه های حکومتی نظیر خبرگزاری فارس، وابسته به سپاه پاسداران، علت حادثه را دمای بالای هوا و انباشت مواد اشتعالزا اعلام کرده اند، برخی دیگر این حادثه را به عملیات تروریستی دولت اسرائیل نسبت داده اند. همچنین، گزارش هایی از منابع بین المللی نظیر شرکت امنیت دریایی "امبری" و روزنامه "نیویورک تایمز" منتشر شده که علت انفجار را جابجایی نادرست مواد سوخت جامد مورد استفاده در موشک های بالستیک، به ویژه ماده پرکلرات سدیم، ذکر کرده اند. ویدئوهای منتشر شده در شبکه های اجتماعی نیز نشان می دهد که انفجارها به شکلی ناگهانی و بدون گسترش اولیه آتش سوزی روی داده است.

اگرچه دلایل دقیق این فاجعه هنوز به طور کامل روشن نشده است، اما آنچه بی تردید آشکار است، بی اعتنائی کامل پیمانکاران سرمایه دار و دولت سرمایه داری اسلامی ایران به اصول ایمنی و سلامت کارگران و محیط کار است. این فاجعه نیز، همچون بسیاری از فجایع پیشین در معادن، بنادر، کارخانه ها و پروژه های ساختمانی، نتیجه مستقیم بی توجهی عامدانه حاکمیت سرمایه داری جمهوری اسلامی به جان و زندگی طبقه کارگر ایران است؛ که هر ساله هزاران کارگر را قربانی سودپرستی و بی حقوقی می کند. از این روی مسئولیت مستقیم این فاجعه و فجایع مشابه، گذشته از آنکه صاحب کار، کارفرماهای بخش خصوصی هستند یا دولتی، پیمانکاران وابسته به باندهای مافیایی قدرت و سرمایه و بر عهده کلیت حاکمیت جمهوری اسلامی و سیاست های ضد کارگری این رژیم است. در شرایطی که ثروت های عظیم جامعه در راستای پروژه های نظامی، سروکیرانه و سودآور برای طبقه حاکم هزینه می شود، کارگران در محیط های ناامن و بدون حداقل استانداردهای ایمنی قربانی می شوند.

این فجایع، ضرورت مبرم پیوند، اتحاد و مبارزه مشترک همه فعالان کارگری، تشکلهای مستقل، و جنبش های آزادیخواه و پیشرو اجتماعی را بیش از پیش برجسته می سازد. تنها از مسیر گسترش مبارزات متحد و سراسری، تشدید اعتصابات، سازماندهی نیروهای کارگری و مردمی، و ایجاد پیوندهای پایدار بین جنبش های کارگری، زنان، جوانان و دیگر نیروهای تحت ستم می توان به این وضعیت پایان داد و رژیم ضدکارگری جمهوری اسلامی را از اریکه قدرت به زیر کشید.

"شورای همکاری نیروهای چپ و کمونیست" ضمن تسلیت و همدردی با خانواده های جانباختگان این فاجعه، این مصیبت را به طبقه کارگر، فعالان جنبش کارگری و همه مردم آزادیخواه ایران تسلیت می گوید. "شورای همکاری" تأکید می کند که کارگران و زحمتکشان ایران تنها از مسیر مبارزه پیگیر و انقلابی، با هدف سرنگونی رژیم جمهوری اسلامی و برقراری یک نظم نوین سوسیالیستی، می توانند به رنج و مرگ تحمیل شده توسط حاکمان سرمایه داری پایان دهند.

سرنگون باد رژیم سرمایه داری جمهوری اسلامی زنده باد آزادی، زنده باد سوسیالیسم شورای همکاری نیروهای چپ و کمونیست

امضاها: اتحاد سوسیالیستی کارگری، حزب کمونیست ایران، حزب کمونیست کارگری-
حکمیست، سازمان راه کارگر، سازمان فدائیان (اقلیت) و هسته اقلیت

۷ اردیبهشت ۱۴۰۴

۲۷ آوریل ۲۰۲۵



پیام شورای
همکاری
نیروهای چپ و
کمونیست

به مناسبت درگذشت پروانه وزیری!

با تأسف فراوان مطلع شدیم که رفیق مبارزمان پروانه وزیری پس از ماه‌ها بیماری در روز دوم ماه مه ۲۰۲۵ در کشور سوئد جانباخت. رفیق پروانه وزیری زنی نستوه و مبارز بود که نزدیک به پنج دهه فعالیت سیاسی و اجتماعی خود را با احزاب و سازمان‌های مختلف از جمله در کردستان با کومه‌له و حزب کمونیست ایران و بعدها و تا آخرین روزهای عمرش با سازمان اتحاد سوسیالیستی کارگری ادامه داد.

رفیق پروانه در روز دوم دسامبر سال ۱۹۵۰ در تهران به دنیا آمد و تحصیلات ابتدایی و سپس در دبیرستان گوهر شاد تهران به پایان رساند و برای ادامه تحصیل به فرانسه مهاجرت کرد و در رشته جامعه‌شناسی و سپس کامپوتر به تحصیل پرداخت.

پروانه وزیری بعد از قیام ۱۳۵۷ به تهران برگشت و فعالانه در مبارزات برای حقوق زنان و اعتراضات علیه جمهوری اسلامی شرکت کرد و سپس بعد از آشنایی با کومه‌له به کردستان رفت و در صفوف کومه‌له و حزب کمونیست ایران به فعالیتش ادامه داد. او در سال ۱۹۸۵ میلادی به سوئد مهاجرت کرد و در آنجا هم فعالیت خود را با حزب کمونیست ایران ادامه داد و سپس به حزب کمونیست کارگری و بعداً به اتحاد سوسیالیستی کارگری پیوست. پروانه وزیری در سال گذشته یکی از نمایندگان اتحاد سوسیالیستی کارگری در شورای همکاری نیروهای چپ و کمونیست بود و علاقمند بود که در "تلویزیون اینترنتی شورایی" فعالیتش را ادامه دهد که مریضی متأسفانه این مجال را به او نداد. فقدان رفیق پروانه بدون تردید برای رفقای اتحاد سوسیالیستی کارگری و نیروهای شورای همکاری نیروهای چپ و کمونیست ناگوار و دشوار است.

شورای همکاری نیروهای چپ و کمونیست جانباختن رفیق پروانه وزیری را به رفقای سازمان اتحاد سوسیالیستی کارگری، خانواده و بستگان و رفقای تسلیت می‌گوید و یاد و خاطره او را با تداوم راهش گرامی می‌دارد.

یاد عزیز رفیق پروانه وزیری گرامی و پررهو باد!
شورای همکاری نیروهای چپ و کمونیست

امضاها: اتحاد سوسیالیستی کارگری، حزب کمونیست ایران، حزب کمونیست کارگری-حکمتیست، سازمان راه کارگر، سازمان فدائیان (اقلیت) و هسته اقلیت
۱۳ اردیبهشت ۱۴۰۴ - سوم ماه مه ۲۰۲۵

گزارشی از مراسم روز جهانی کارگر در شهر هامبورگ - آلمان

پنجشنبه اول ماه مه به مناسبت روز جهانی کارگر بیش از ده هزار نفر از ملیت‌های مختلف جهان در تظاهراتی که از طرف اتحادیه سراسری آلمان در شهر هامبورگ سازمان‌دهی کرده بود شرکت کردند، رفقای شورای فعالین سوسیالیست و آزادیخواه هامبورگ، فعالین سازمان فدائیان (اقلیت)، هسته اقلیت و رفقای حزب کمونیست ایران حوزه هامبورگ در این تظاهرات شرکت فعالی داشتند.

زنده باد آزاد زنده باد سوسیالیسم



اول ماه مه و تأکید مجدد بر ضرورت مبارزه سیاسی

سرکوب تشکلهای مستقل و انکار ابتداییترین مطالبات طبقه کارگر، همواره بخشی جدایی‌ناپذیر از سیاست‌های حاکمیت بوده است. دستگیری‌ها و ضرب و شتم و اقدامات سرکوبگرانه برای مقابله با تجمعات روز ۱۱ اردیبهشت که شورای هماهنگی تشکلهای صنفی فرهنگیان فراخوان آن را صادر کرده بود نیز بسیار وسیع و گسترده بود که مشروح آن در مقاله دیگری در همین شماره آمده است.

طبقه حاکم بهرغم هرگونه سرکوب و ارباب و بازداشت و با حتی ضرب و شتم و مقابله فیزیکی با تجمعات اول ماه مه اما هرگز قادر نبوده است بر جایگاه ویژه و مهم این روز در نزد و ذهن کارگران خدشه‌ای وارد سازد و مهتر از آن نتوانسته و نمی‌تواند اندیشه و آرمان سوسیالیستی طبقه کارگر را زائل سازد. سرکوب فیزیکی نه فقط اول ماه مه را از اهمیت نینداخته است، بلکه بسیاری از کارگران، جمع‌ها، فعالان و تشکلهای کارگری افزون بر گرمی‌داشت اول ماه مه در اشکال متنوع و گوناگون، دست کم در بیانیه‌های ویژه اول ماه مه، برآرمان‌های واحد طبقه کارگر جهانی و هبستگی طبقاتی کارگران پای فشرده‌اند. در این بیانیه‌ها با عبارات گوناگون اما در شکلی کاملاً روشن، مخالفت خود را با نظام سرمایه‌داری و اعتراض علیه استثمار و ستم و تبعیض و نابرابری اعلام نموده و بر آرمان‌های سوسیالیستی و کارگری تأکید ورزیده‌اند.

در بیانیه‌های متعددی که به مناسبت اول ماه مه انتشار یافت، برای نمونه بیانیه سندیکای کارگران شرکت واحد اتوبوس رانی تهران و حومه، علاوه بر طرح برخی مطالبات صنفی از نمونه دستمزد و بیمه، تمرکز اصلی روی مطالبات سیاسی و ضد سرمایه‌داری است. در این بیانیه به صراحت عنوان شده اول ماه مه، نماد مبارزه‌ی جهانی طبقه کارگر در برابر نظام سرمایه‌داری و مناسبات استثمارگرانه و ضدانسانی است. گفته شده: مطالبات ما در این روز، بر پایه‌ی اصول عدالت اقتصادی و اجتماعی، کرامت انسانی، آزادی‌های صنفی و سیاسی، نفی استثمار، و مبارزه با هرگونه تبعیض و سرکوب استوار است. به رسمیت شناختن حق ایجاد تشکل مستقل و آزادی بی‌قید و شرط همه کارگران زندانی و فعالان صنفی، مدنی و سیاسی از مطالبات اساسی ماست.

لغو مجازات اعدام، توقف اجرای احکام اعدام، لغو هرگونه تبعیض جنسی، جنسیتی، نژادی، ملی، مذهبی، عقیدتی و طبقاتی، بخش دیگری از مطالبات سندیکای کارگران شرکت واحد مندرج در بیانیه اول ماه مه است. بیانیه از حقوق کودکان و زنان نیز غافل نبوده و خواهان آموزش رایگان برای همه، لغو کار کودک، برابری کامل حقوقی و اجتماعی زنان و لغو حجاب اجباری شده و در همبستگی با کارگران افغان نوشته؛ افغان سئیزی سیاستی مخرب است که تنها به سود حاکمان و سرمایه داران است. در بیانیه همچنین با جنگ‌های تجاوزکارانه، گسترش میلیتاریسم، کشتار و نسل‌کشی قاطعانه مخالفت

شده و دریایان بر وحدت و تشکل کارگران تأکید شده است.

چنانکه مشاهده می‌شود مضمون سیاسی، ضد سرمایه‌داری و ضد استثمار این بیانیه بسیار پر رنگ و به درستی محور اصلی و استخوان‌بندی بیانیه را تشکیل می‌دهد.

مواضع ضد کاپیتالیستی و ضد استثمار و طرح خواست‌های سیاسی البته در بیانیه‌های اول ماه مه، گرچه بسی پررنگتر از گذشته، اما بی سابقه نیست. در برخی بیانیه‌های اول ماه مه امسال، افزون بر اینگونه موضع‌گیری‌ها و طرح خواست‌ها، به نکته بسیار مهم دیگری نیز اشاره شده است. در بیانیه مشترکی که با امضای "گروه اتحاد بازنشستگان"، "سندیکای کارگران نیشکر هفت‌تپه" و دو امضای دیگر در تاریخ ۶ اردیبهشت انتشار یافت، بر مبارزه طبقه کارگر علیه نظام سرمایه‌داری و حقانیت این مبارزه برای رهایی "تمام بشریت" از استثمار و ستم تأکید شده است. بیانیه با اشاره به سرکوبگری "نظام سرمایه داری و حکومت اسلامی" از ضرورت مبارزه طبقه کارگر برای دستیابی به خواست‌های اقتصادی و سیاسی و فرهنگی سخن می‌گوید و یک رشته مطالبات سیاسی از نمونه‌ی؛ برابری زنان و مردان در زمینه استخدام و مزد و تصدی مسئولیت‌ها، آزادی بیان، تجمع، اعتصاب و تشکل و تحزب، آزادی زندانیان سیاسی و لغو مجازات‌های قرون وسطایی و اعدام و نظایر آن را عنوان می‌کند. بیانیه اما در همین محدوده متوقف نمی‌شود و معتقد است که این خواست‌ها باید به درجات بالاتری که منجر به رهایی جامعه از ستم و استثمار می‌شود، ارتقا یابد. در این بیانیه بر نقش طبقه کارگر و ضرورت مبارزه متشکل این طبقه برای به زیر کشیدن نظام سرمایه‌داری تأکید ویژه شده است.

این‌ها همه نکات مهم و برجسته‌ای هستند که در بیانیه به آن اشاره می‌شود برجسته‌تر و مهتر از همه اما نه فقط طرح صریح و پررنگ خواست‌های سیاسی - که این در جای خود مهم و ضروری است - بلکه ضرورت مبارزه سیاسی متشکل کارگران است که برآن بسیار تأکید شده است. مبارزه‌ای که به گفته بیانیه نقشی تعیین کننده در نبرد طبقاتی برای رهایی کار از انقیاد سرمایه ایفا می‌کند. بیانیه ضمن اشاره به مبارزه مستقل کارگران در پیوند با زحمتکشان شهر و روستا در این مورد می‌نویسد: لازم است که مبارزه سیاسی مستقل کارگران، در کنار مبارزات اقتصادی، اجتماعی و فرهنگی این طبقه، به عرصه بزرگ و تعیین کننده مبارزه طبقاتی برای رهایی کارگران و دیگر زحمتکشان و کل جامعه از استثمار و ستم سرمایه داری و حکومت‌های مدافع این نظام در هر شکل و لباس، تبدیل گردد.

همین ایده درست و اصولی ضرورت مبارزه سیاسی متشکل کارگران و فراتر رفتن مبارزه از چهارچوب مطالبات صنفی و اقتصادی، ایده بسیار مهمی که اوایل سال گذشته از جانب امضا کنندگان بیانیه مورخ ۶ اردیبهشت نیز عنوان شده

بود و در بیانیه اول ماه مه تکرار شد و پیش از آن نیز حتی در بیانیه دستمزد با امضای همین نیروها به آن اشاراتی شده بود اکنون در برخی بیانیه‌های اول ماه مه نیز تکرار شده و تحقق مطالبات صنفی، رهایی از معضلات موجود، به تحولات بنیادین و نقش آفرینی سیاسی طبقه کارگر گره زده شده است. بر نقش کارگران به عنوان بزرگترین نیروی حاضر در صحنه تحولات سیاسی و اجتماعی تأکید و علیه محدود ماندن نقش کارگران در طرح مطالبات صرف اقتصادی و صنفی موضعگیری شده است.

مهم‌ترین و برجسته‌ترین و در همان حال جدید ترین موضوع این بیانیه‌ها، تأکید بر ضرورت مبارزه سیاسی کارگران و ایفای نقش طبقه کارگر در تحولات سیاسی و اجتماعی است. اگر جنبه‌های ضد سرمایه‌داری و ضد استثمار و طرح خواست‌های سیاسی پیش از این هم در بیانیه‌ها و قطعنامه‌های اول ماه مه سابقه داشت، اما تأکید بر ضرورت فراتر رفتن از مبارزه اقتصادی و ضرورت مبارزه سیاسی طبقه کارگر نکته جدیدی است که حاکی از آگاهی بخش‌های پیشرو تر فعالان جنبش کارگری و تلاش برای پاسخ به یک نیاز مهم و مبرم جنبش طبقه کارگر است.

هیچ فعال واقعی جنبش کارگری و کارگر آگاهی نمی‌تواند این واقعیت را انکار کند که جنبش طبقه کارگر بهرغم پیشرفت‌هایی که در یک سال اخیر به‌ویژه در زمینه طرح شعارها و مطالبات سیاسی داشته است، اما این جنبش در کلیت خود هنوز در محدوده شعارها و مطالبات اقتصادی و صنفی محدود مانده است. جنبش طبقه کارگر متأسفانه هنوز به مرحله یک جنبش سیاسی سازمان‌یافته و سراسری ارتقا نیافته است. هشدارهای برخی تشکلهای فعالان کارگری داخل کشور در این زمینه که در برخی بیانیه‌های اول ماه مه نیز انعکاس یافته بسیار حائز اهمیت است و باید آن را جدی گرفت. مهم نیست چه تعداد و چه درصدی از فعالان کارگری و کارگران پیشرو به این نقطه ضعف پی‌برده و آن را هشدار داده‌اند. نفس ماجرا و ایده مطروحه بسیار مهم است که بر یک کمبود و نقطه ضعف جدی در جنبش کارگری انگشت گذاشته است.

برخی بر این پندارند و چنین فکر می‌کنند که چون این ایده فقط از جانب جمع محدودی عنوان شده که کمیت آن نسبت به جمعیت چند میلیونی توده کارگران ناچیز است، پس موضوع مطرح شده نیز فاقد اهمیت و اعتبار است. اینان بر این تصور واهی‌اند که اگر مبارزه سیاسی کارگران ضرورت می‌داشت، کارگران باید در ابعاد توده‌ای و میلیونی به این ضرورت رسیده و موضوع را مطرح می‌کردند. کنه نظر اینان در واقع این است که عجلالتاً باید به مبارزات و خواست‌های اقتصادی و صنفی اکتفا شود. اینان در عمل دنباله‌رو جنبش خود به خودی و اکونومیستی‌اند که نقش عنصر آگاه و پیشرو کارگری و مبارزه سیاسی در شرایط کنونی را انکار می‌کنند و در عمل، تقویت‌کننده ایدئولوژی بورژوایی در میان کارگرانند - البته تا آنجا که نفوذی در بین کارگران داشته باشند-.

هر فرد کمونیست و کارگر آگاهی به‌خوبی این موضوع را می‌داند و به تجربه دریافته است که

اول ماه مه و تأکید مجدد بر ضرورت مبارزه سیاسی

در تحت حاکمیت نظام سرمایه داری، جایی که فرهنگ مسلط، فرهنگ بورژوازی است و جامعه تحت سیادت بورژوازی قرار دارد و تمام مدیا و امکانات تبلیغاتی در دست آن است، تمام طبقه کارگر و یا توده های وسیع کارگران نمی‌توانند به آگاهی سیاسی سوسیالیستی دست یابند. چرا نمی‌توانند؟ به این دلیل ساده که در نظام سرمایه‌داری بیش از هر چیز ایدئولوژی بورژوازی متداول است و به کارگران تحمیل می‌شود. به این دلیل که تاریخ پیدایش ایدئولوژی بورژوازی به مراتب قدیمی‌تر از ایدئولوژی سوسیالیستی است. به این دلیل که این ایدئولوژی بطور جامع تری پیوسته منظم شده و برای انتشار خود دارای وسایل به مراتب بیشتری است و دائماً در اشکال گوناگونی تجدید حیات یافته و بر کارگران تحمیل می‌شود.

بنابر این روشن است در تحت شرایط سیادت بورژوازی، این همواره بخش‌های پیشروتر و آگاه‌تر کارگران اند که به آگاهی سیاسی سوسیالیستی دست می‌یابند و قادرند ضعف و کمبودها و نیازهای مبرم جنبش طبقه کارگر را شناسایی و مطرح نمایند و سعی می‌کنند تا حد ممکن، سایر هم طبقه‌ای‌های خود را نیز آگاه کنند. از یاد نبریم که در سال ۹۷ این کارگران پیشتاز و آگاه هفت‌تپه بودند که شعار سیاسی شوراها و آلترناتیو شورایی و نان و کار و آزادی را مطرح کردند و نه توده وسیع و میلیونی کارگران. اما این شعارها که بر بستر شرایط واقعی و نیاز جنبش طبقه کارگر مطرح شده بود، به سرعت و در سطح نسبتاً وسیعی مورد استقبال کارگران و تشکل‌ها و فعالان کارگری قرار گرفت. اینان که نیاز جنبش طبقه کارگر و ضرورت فراتر رفتن مبارزات اقتصادی کارگران به مبارزه سیاسی را بهانه اینکه این موضوع از طرف توده‌های وسیع کارگران مطرح نشده، انکار می‌کنند، اساساً اهمیتی به پرورش همه جانبه سیاسی کارگران نمی‌دهند و در همه حال ستایش‌گر جنبش خود به خودی‌اند. اینان نمی‌خواهند بفهمند که مهم‌ترین و قطعی‌ترین منافع طبقاتی عموماً فقط به وسیله مبارزات و تحولات عمیق سیاسی ممکن است عملی شود نه مبارزه اقتصادی و صنفی (اکنونیستی) که درج‌ازدن در چهارچوب نظم بورژوازی است.

گرایش انحرافی دیگری نیز وجود دارد که با اشاره و استناد به برخی واقعیت‌ها از نمونه سرکوبگری رژیم جمهوری اسلامی، تحمیل قراردادهای پیمانی و موقت و تحمیل دستمزد های ناچیز و فقر و شرایط سخت معیشتی تحمیلی برکارگران، چشمان خود را بر روی نقطه ضعف جنبش طبقه کارگر و محدود ماندن در چهارچوب خواست‌ها و مبارزات اقتصادی و صنفی کارگران می‌بندد و در بهترین حالت ماجرا را به بعد حواله می‌دهد و اینکه خود کارگران در وقت خودش مبارزه سیاسی هم خواهند کرد. این گرایش نه فقط از روبرو شدن با

پیام روابط عمومی سازمان فدائیان (اقلیت) به مناسبت درگذشت رفیق پروانه وزیری!

با تأسف فراوان با خبر شدیم رفیق پروانه وزیری فعال کمونیست، مبارز خستگی‌ناپذیر جنبش زنان و جنبش کارگری پس از ماه‌ها جدال با بیماری در شامگاه ۱۲ اردیبهشت ۱۴۰۴ مطابق با دوم ماه مه ۲۰۲۵ در کشور سوئد درگذشت. رفیق پروانه وزیری نزدیک به پنج دهه فعالیت سیاسی و اجتماعی خود را با احزاب و سازمان‌های مختلف از جمله در کردستان با کومه له و حزب کمونیست ایران آغاز کرد و بعدها تا آخرین روزهای عمرش نیز فعالیت سیاسی و مبارزاتی خود را با سازمان اتحاد سوسیالیستی کارگری ادامه داد. ما درگذشت این رفیق عزیز را به خانواده، رفقای سازمان اتحاد سوسیالیستی کارگری و همه رفقا و یارانش تسلیت می‌گوییم. یاد او و خاطره عزیزش همیشه مانا باد.

روابط عمومی سازمان فدائیان (اقلیت)

۱۳ اردیبهشت ۱۴۰۴ -

۳ ماه مه ۲۰۲۵

کمک‌های مالی

سوئیس

علی‌اکبر صفایی فراهانی	۳۰ فرانک
سیامک اسدیان (اسکندر)	۴۰ فرانک
حمید اشرف	۳۰ فرانک
محمد کاسه‌چی	۵۰ فرانک
امیر نبوی	۵۰ فرانک

دانمارک

هوشنگ احمدی	۲۰۰ کرون
دکتر نریمینا	۲۰۰ کرون

ایران

آبان ادامه دارد	۱ میلیون تومان
-----------------	----------------

آمریکا

مهسا	۲۵ دلار
از سیاهکل تا حکومت شورایی	۵۰ دلار
رفیق توکل حکومت شورایی	۱۰۰ دلار

هلند

داوود مدائن	۵۰ یورو
-------------	---------

آلمان

رفقای کارگر	۵۰ یورو
کارل مارکس	۱۰۰ یورو

سوئد

حسین	۵۰۰ کرون
------	----------

وظیفه یک کمونیست و کارگر آگاه و پیشرو اما نه انکار موانع موجود و نه به ویژه انکار نقاط ضعف و کمبود جنبش طبقه کارگر و یا پنهان کردن آن در زیر چندین خروار عبارت پردازی‌های تمجید گونه بی ربط به جنبش طبقه کارگر، بلکه شناسایی و اعتراف به این نقص و کمبودهای هرچند تلخ و تلاش برای آگاهی‌رسانی و غلبه بر آن است.

نقطه ضعف جنبش کارگری طفره می‌رود و مبارزه سیاسی کارگران را به روز محشر حواله می‌دهد، بلکه هیچ وظیفه‌ای برای کارگران آگاه و پیشرو، نیروهای چپ کمونیست مدافع منافع طبقه کارگر در لحظه حاضر قائل نیست و آن‌ها را بی‌وظیفه می‌کند. این گرایش نیز در اساس سطح فعلی مبارزه و جنبش طبقه کارگر را کافی می‌داند و مانند گرایش قبلی دنباله رو جنبش خود بخودی است.

**رژیم جمهوری اسلامی را باید
با یک اعتصاب عمومی سیاسی و
قیام مسلحانه برانداخت**

برای ارتباط با سازمان فدائیان (اقلیت)
نامه‌های خود را به آدرس زیر ارسال نمایید.

سونیس:

Sepehri
Postfach 410
4410 Liestal
Switzerland

کمک‌های مالی خود را به شماره حساب
بانکی زیر واریز و رسید آن را به همراه
کد مورد نظر به یکی از آدرس‌های
سازمان ارسال کنید.
شماره حساب:

نام صاحب حساب: Stichting ICDR

NL08INGB0002492097
Amsterdam, Holland

نشانی ما بروی اینترنت:

<https://www.fadaian-minority.org>

پست الکترونیک E-Mail:

info@fadaian-minority.org

کانال آرشیو نشریه کار ارگان سازمان فدائیان
(اقلیت) در تلگرام:

<https://t.me/karfadaianaghaliyat>

آدرس کانال سازمان در تلگرام:

http://T.me/fadaian_aghaliyat

آدرس سازمان در اینستاگرام:

<https://www.instagram.com/fadaianaghaliyat/>

آدرس سازمان در تویتر

<https://twitter.com/fadaiana>

آدرس سازمان در فیس بوک

<https://www.facebook.com/fadaian.aghaliyat>

آدرس نشریه کار در فیس بوک

<https://www.facebook.com/kar.fadaianaghaliyat>

ای میل تماس با نشریه کار:

kar@fadaian-minority.org

KAR Organization
Of Fadaian (Aghaliyat)
No 1118 May 2025

اول ماه مه و تأکید مجدد بر ضرورت مبارزه سیاسی

طبقه حاکم در قبال طبقه کارگر بوده است. این موضوع در بیانیه سندیکای کارگران شرکت واحد به مناسبت اول ماه مه که یازده اردیبهشت ۱۴۰۴ انتشار یافت نیز به خوبی بیان شده است. بیانیه در این مورد می‌نویسد: "سندیکای کارگران شرکت واحد در حالی بیانیه‌ی روز جهانی کارگر ۱۴۰۴ را منتشر می‌کند که همچنان دو تن از اعضای قدیمی هیئت‌مدیره، ابراهیم مددی و داود رضوی، در زندان به سر می‌برند و دیگر اعضای حق‌طلب سندیکا و فعالان کارگری نیز تحت فشار و کنترل نیروهای امنیتی قرار دارند. از زمان بازگشایی سندیکا در سال ۱۳۸۴ تاکنون، هیچ اول ماه مه‌ای را بدون تجربه‌ی حبس، تهدید، اخراج و سرکوب اعضای سندیکا و دیگر کارگران معترض پشت سر نگذاشته‌ایم.

در صفحه ۱۰

ارتجاع اسلامی یکبار دیگر خصومت ذاتی خود با کارگران و ترس و وحشت خویش از اول ماه مه را نشان داد. دستگاه پلیسی - امنیتی رژیم که برای جلوگیری از برگزاری مراسم اول ماه مه، چند روز قبل از روز کارگر در حال آماده باش بود، به نحو گسترده‌ای دست به اقدامات سرکوبگرانه و پیشگیرانه زد. در آستانه اول ماه مه، احضار و تهدید فعالان کارگری تشدید شد و در مواردی به ضرب و شتم و بازداشت فعالان کارگری پرداخت. دستگیری و بازداشت فعالان کارگری در حالی صورت می‌گیرد که ده‌ها کارگر پیشرو پیوسته به نهادهای امنیتی احضار و مورد بازجویی و تهدید قرار گرفته و دست کم ۱۹ فعال کارگری در زندان‌اند. احضار و تهدید و بازداشت فعالان کارگری در آستانه اول ماه مه البته موضوع جدیدی نیست. این روال همیشگی



tvshorashora@gmail.com

تلویزیون دکراسی شورائی

فریاد رسای کارگران و تمامی انسانهای
زحمتکش و ستم دیده ای است که برای
آزادی و سوسیالیسم پیکار می کنند

بینندگان تلویزیون دمکراسی شورایی، رفقا و همراهان گرامی

بدین‌وسیله به اطلاع شما می‌رسانیم ساعات پخش برنامه‌های تلویزیون دمکراسی شورایی از ماهواره آلترناتیو شورایی از تاریخ جمعه اول فروردین ۱۴۰۴ تغییر خواهد کرد. ساعات جدید پخش برنامه‌های ما از اول فروردین بدین قرار است:

تلویزیون دمکراسی شورایی برنامه‌های روزانه خود را به مدت ۹۰ دقیقه در روزهای دوشنبه، چهارشنبه و جمعه از ساعت نه و نیم تا یازده شب به وقت ایران پخش می‌کند و تکرار این برنامه‌ها در روزهای سه‌شنبه، پنج‌شنبه، شنبه خواهد بود. تکرار برنامه‌ها از ساعت نه و نیم تا یازده صبح، سه و نیم تا پنج عصر و یازده تا دوازده و نیم شب به وقت ایران است. روز یکشنبه نیز برنامه ما به مدت یک ساعت از ساعت ده و نیم شب تا یازده و نیم خواهد بود. در روز دوشنبه سه بار نیز برنامه یکشنبه بازپخش می‌شود. برنامه‌های تلویزیون دمکراسی شورایی روی شبکه تلویزیون آلترناتیو شورایی از ماهواره "یاه‌ست" [Yahsat] پخش می‌شود.

برنامه‌های تلویزیون دمکراسی شورایی را همچنین می‌توانید از سایت سازمان فدائیان (اقلیت)، شبکه‌های اجتماعی فیس‌بوک، تلگرام، اینستاگرام، یوتیوب سازمان فدائیان (اقلیت) و تلویزیون دمکراسی شورایی نیز دنبال کنید.

آدرس تلویزیون دمکراسی شورایی در شبکه‌های اجتماعی:

یوتیوب: tvshora1349، اینستاگرام: tv_shora، فیس‌بوک: tvshora، تلگرام: tvshora
شماره واتساپ برای پیام‌های صوتی و نوشتاری
۰۰۳۱-۶۴۴۶۶۴۰۵ (0031644664405)

آدرس تماس ای میل: tvshorashora@gmail.com

سایت تلویزیون: www.Tvshora.com

مشخصات ماهواره‌ای شبکه تلویزیونی

Alternative Shorai

Satellite: Yahsat

Frequency: 12594

Polarization: Vertical / عمودی

Symbol Rate: 27500

FEC: 2/3

سرنگون باد رژیم جمهوری اسلامی - برقرار باد حکومت شورایی